

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

تلفن تماس با ما  
Tel:0046720077654

# ایسکرا ۶۶۷

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

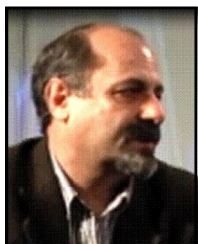
نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۳۰ اسفند ۱۳۹۱، ۲۰ مارس ۲۰۱۳

سرمدییر عبدل گلپریان

## جنگ صلیبی ناسیونالیسم ترک علیه یک نویسنده اومانیست! ناسیونالیسم و مذهب، دو روی یک سکه اند!



محسن ابراهیمی

مهمی در مقابل برابری انسانها هستند. ناسیونالیسم و مذهب دو روی سکه ارتجاع عصر حاضر هستند. رهایی انسان نمیتواند به فرجام برسد مگر اینکه این دو ایدئولوژی، این دو جنبش سیاسی از قلمرو جامعه و مناسبات اجتماعی و انسانی، از خود آگاهی صفحه ۲

از اکرم آیلرسی در مقابل  
توحش ناسیونالیستها باید دفاع کرد  
ebrahimi1917@gmail.com  
هر دو خطرناکند. هر دو مضر به حال بشریتند. هر دو پرونده سنگینی از له کردن آزادی و سعادت انسانها زیر بغل دارند. هر دو سد پیشرفت بشر به سوی یک زندگی انسانی هستند. هر دو مانع

## چند کلمه بیاد گردان شوان



عبدل گلپریان

در ادامه جنگ ایران و عراق در یکی از مناطق مرزی نزدیک شهر حلبچه - این فاجعه بوقوع پیوست. همکاری نیروهای اتحادیه میهنی، حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) با جمهوری اسلامی در مقابل ارتش جنایتکار عراق و حمله به این منطقه فجایی رخ داد که در تاریخ کردستان بی سابقه بوده است. حملات وسیع با بسیج ده ها گردان از ارتش و سپاه پاسداران و همکاری جبهه کردستانی از یک طرف و صدام حسین با ارتشی بیرحم

گردان شوان گردانی از کمونیستهای پرشور و انقلابی بودند که در روز ۲۷ اسفندماه سال ۱۳۶۶، در فاجعه ای دردناک جان باختند.

صفحه ۲

## پیام تبریک حمید تقوایی به مناسبت نوروز

سرمایه داران دولتی و غیر دولتی که بر تمام منابع ثروت جامعه چنگ انداخته اند بر سر تقسیم غنایم، بر سر سهم ببری بیشتر از صفحه ۳

ریختن بیش از پیش صفوف حکومت در جامعه آغاز میشود. آیت الله های میلیاردر و اعوان و انصارشان، بیت رهبری و باندهای مافیائی بسیج و سپاه و دیگر

فرا رسیدن نوروز و آغاز سال تازه را به همه مردم آزاده ایران تبریک میگویم. سال تازه بر متن بحران عمیق سیاسی، فروپاشی اقتصادی و بهم

## ادامه تجمع خانواده های کارگران بازداشتی سندج در مقابل استانداری کردستان

منتشر شده است روز یکشنبه ۲۷ اسفند نیز همچون روزهای دیگر به این خانواده ها جواب روشنی داده نشد و آنان بنا بر تصمیم قبلی صفحه ۳

در اطلاعیه روز شنبه ۲۶ اسفند خبر تجمع خانواده های کارگران بازداشتی در مقابل اداره اطلاعات را به اطلاع رساندیم. بنا به خبری که از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران



ایسکرا سال نو را به همه مردم  
آزادخواه تبریک می گوید.  
با آرزوی سرنگونی  
حکومت اسلامی و  
تحقق جامعه ای  
آزاد، برابر و انسانی



## جوانان و چهارشنبه سوری

تهران: گوشمالی یک بسیجی که قصد ممانعت از برگزاری چهارشنبه سوری را داشت. این بسیجی با موتور سیکلت قصد آزار و به هم زدن شادی جوانان را داشت. او برای شناسایی کردن از مردم عکس

میگرفت. مردم چندین بار به وی هشدار دادند. سرانجام وقتی او به صفحه ۱۲

## دزدان میلیاردی و دستمزد یک پنجم خط فقر

صفحه ۷

## به یاد جانبختگان کمونیست گردان شوان عبداله صیدمرادی

صفحه ۸

صفحه ۴

چرا؟ گردان شوان! گفتگو با محمد آسگران

صفحه ۷

تجمع خانواده های کارگران بازداشتی در سندج همچنان ادامه دارد

صفحه ۱۰

نگاه هفته: مجموعه ای از رویدادهای هفته در شهرهای کردستان / نسان نودینیان

صفحه ۱۱

مختصری از تاریخ یک دوره / عبدل گلپریان / بخش یکم

صفحه ۱۲

هویت حکومت اسلامی ضد عشق و شادی مردم است! / محمد امین کمانگر

صفحه ۱۲

بیانیه جمعی از فعالین اجتماعی شهر مریوان

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ چند کلمه یاد گردان ...

از طرف دیگر باعث شد که بیش از پنج هزار نفر در این منطقه قربانی شوند که رفقای گردان شوان هم بخشی از این قربانیان بودند. ارتش عراق با بمباران شیمیایی این مناطق در این جنگ ویرانگر در مقابل حملات نظامی جمهوری اسلامی و جبهه کردستان شامل (اتحادیه میهنی و پارتی)، هزاران کودک، زن و مرد این مناطق را با ریختن صدها تن بمب شیمیایی در فاصله زمانی کمی به شکل هولناکی به هلاکت رساند.

گردانندگان این چرخه جنایت و قتل و کشتار هولناک، صدام حسین، جمهوری اسلامی و با همکاری جبهه کردستانی بودند. عاملین این جنایت یعنی سران رژیم بعث و جمهوری اسلامی باید بجرم جنایت علیه بشریت در دادگاه های بین المللی مورد محاکمه قرار میگرفتند و برای این امر باید تلاش کرد. در این روز و در دل این فاجعه تکاندننده، یک گردان از کمونیستهای انقلابی در صفوف سازمان کردستان حزب کمونیست ایران. کومه له مورد حملات سبعانه و آگاهانه نیروهای رژیم جنایتکار اسلامی قرار گرفتند و جانباختند.

هر سال در گرامیداشت یاد رفقای گردان شوان سازمانها و شاخه های موسوم به کومه له روایات و تعبیر خود را از این رویداد و فاجعه انسانی ارائه میدهند. طنز تلخ تاریخ این است که به مرور زمان و با انشعابات و وجود سازمان و شاخه های مختلف از کومه له، یاد عزیز جانباختگان گردان شوان وسیله اهداف به اصطلاح سیاسی و مرام و ایدئولوژیک این طیفها قرار میگردد. و امسال تصاویر این عزیزان کمونیست و انقلابی با پرچم کردستان و ناسیونالیسم در سایتها و صفحات فیس بوک دیده شد. دیدن این تصاویر به اندازه جان باختن آن عزیزان درد ناک است زیرا جان باختن و یاد آن کمونیستهای پرشور و انقلابی را اکنون وجه معامله جریانات ناسیونالیستی کرده اند.

اینجا قصد وارد شدن و ارزیابی از علل این واقعه و آیا میشد جلو آنرا گرفت ندارم. محمد آسنگران عضو کمیته ناحه سنندج و کمیته

## از صفحه ۱ جنگ صلیبی ناسیونالیسم ترک ...

انسانها جارو شوند. هیچ جامعه ای نمیتواند روی خوشبختی و سعادت و رفاه و آرامش و آزادی و برابری ببیند مگر اینکه این دو ایدئولوژی و این دو جنبش را منزوی کند و نهایتا به عنوان دو پدیده خطرناک و مضر به موزه عقاید و جنبشهای ارتجاعی بسپارد. آن کاری که انقلاب کبیر فرانسه با مسیحیت کرد، انقلابات آزادیخواهانه و برابری طلبانه عصر حاضر باید با اسلام و ناسیونالیسم بکند تا بشر نفس راحتی بکشد.

اکرم آیللیسلی، نویسنده برجسته اهل آذربایجان، رمانی نوشته است به نام "روایهای سنگی". در این رمان، او از این دفاع کرده است که ارمنیها و آذربایها میتوانند و باید کنار هم در صلح و دوستی زندگی کنند! به همین سادگی و به همین صراحت. فراتر از این، او به عنوان نویسنده اهل آذربایجان، با قربانیان ارمنی هم اظهار همدردی کرده است!

و همین به تریج قبای ناسیونالیسم ترک برخورده است. ناسیونالیسم ترک همچنانکه انتظار میرفت به شیع ترین تحركات علیه این آرزوی انسانی یک نویسنده دست زده است. ساندیس خورهای حزب حاکم در آذربایجان در مقابل خانه اش مراسم کتاب سوزانی راه انداخته اند. ناسیونالیستهایی که نقش وکیل مردم را بازی میکنند خواسته اند آیللیسلی کشور را ترک کند. الهام علی اف، رئیس جمهوری آذربایجان، شخصا فرمانی صادر کرده است که این نویسنده از مقرری بازنشستگی اش محروم شود. نشان لنین اش را پس گرفته اند. همسر و فرزندش از کار بیکار شده اند. و این دیگر چندش آور است. رهبر حزب مساوات نو ۱۳۰ هزار دلار جایزه برای بریدن

تبدیل به اعتبار، اتوریته و شخصیتهای محبوب در میان کارگران و زحمتکشانشند و بر این اساس قابل بررسی و ارزیابی هستند. اعضا و کادرهای جانباخته گردان شوان نیز به همین اعتبار محبوب مردم بودند و هستند. کمونیستهای جانباخته در صفوف کومه له و حکا در آن دوران هیچگونه تعلقی به کاتاگوری

گوشش تعیین کرده است و مرتجعین ناسیونالیست خواسته اند که این نویسنده مورد آزمایش ژنتیک قرار گیرد و معلوم شود تبار آذری دارد و نه ارمنی! (جای خوشحالی است که یک حکومت با تمام امکانات مالی و مافیایی اش نتوانسته است جمعیت قابل توجهی برای تعرض به این نویسنده بسیج کند).

این دقیقا همان رفتار سیاسی است که جنبش اسلامی - و البته در زمانی دیگر همه مذاهب دیگر - در مقابل نقد مقدساتشان انجام داده اند و میدهند. مقدساتی که تماما به خاطر منافع زمینی و سیاسی خلق شده اند. نویسنده آیه های شیطانیه به اتهام تمسخر محمد فتوای مرگ از خمینی گرفت. جنبش اسلامی با کاریکاتوریستی که شخصیت مرتجع محمد را به تصویر کشیده بود همین کار را کرد. آخوندی به نام فاضل لنکرانی، یکی از نشانه های فاسد خدا در زمین با صدور فتوای قتل رافق تقی - نویسنده سکولار و پیشرو آذربایجان که گفت "اسلام دین حقه بازی و خشونت و به دور از معیارهای بشری است" - همین کار را انجام داد. همه این فتوهای آدمکشی به نام حرمت مقدسات، اهداف کاملا زمینی داشته اند و دارند. حفظ نظامهای موجود از تعرض توده های ستمدیده و محروم. رفتار ناسیونالیسم ترک با یک نویسنده سکولار و انساندوست از جنس همین توحش اسلامی در مقابل نقد مقدسات است.

ناسیونالیسم ترک اگر چنین برخوردی نمیکرد جای تعجب داشت. جنبشی که بنیاد ایدئولوژیش تقسیم بشر به برتر و

ناسیونالیسم و قوم پرستی جریانات ناسیونالیستی و قومپرست ضد کمونیست که امروز به اسم کومه له حرف میزنند ندارند. متاسفانه سیاست نادرست رهبری وقت سازمان کردستان حزب کمونیست ایران. کومه له و تاثیر و نقش سنتهای عقب مانده ناسیونالیستی در این سازمان در رقابت با حزب دمکرات کردستان در

پست تر، خالص و غیر خالص و اصیل و غیر اصیل است نمیتواند از خودش چیزی غیر از این درجه توحش بیرون دهد. اما موضوع فقط ایدئولوژی نیست. موضوع در عین حال سیاسی است. این توحش ناسیونالیستی راه چاره ای برای یک معضل و نیاز سیاسی است. نیاز سیاسی طبقه حاکم و حزب حاکمش که دو دهه تمام بساط لفت و لیس هزار فامیل در "جمهوری آذربایجان" راه انداخته اند. کشور آذربایجان که با پایان حیات سیاسی بلوک شوروی شکل گرفت تماما در اختیار سرمایه داران نوپایی قرار دارد که روی دوش طبقه کارگر آذربایجان در ثروت غرقند. همین الیت حاکم، دو دهه تمام کارگر آذربایجانی را به نام وطن و خاک مقدس به خاک سیاه نشانده است و با هر اعتراض این طبقه، چماق وطن و دشمنی به نام ارمنیها را بر سرش کوبیده است و امروز هم دقیقا همین کار را دامه میدهد.

جنگ ناگورنو قاراباغ، جنگ توده های محروم آذری و ارمنی نبود. جنگ طبقات حاکم دو طرف بود که راه انداختند تا دولتهای تازه تاسیستان را به نام دشمن خارجی منسجم کنند و طبقه کارگر هر دو طرف را در خاموشی بدوشند. ۳۰ هزار کشته و یک میلیون آواره این جنگ ارتجاعی توده محروم ارمنی و آذری بودند. اما روی تل هزاران جنازه از هر دو طرف و خیل آوارگان ترک و ارمنی، این طبقات حاکم ناسیونالیست دو طرف بودند که حکومتهای خود را منسجم کردند که نه تنها ذره ای احترام به شهروندان ترک و ارمنی ندارند بلکه

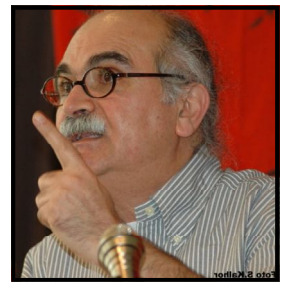
صفحه ۳

منطقه سبب شد که یک واحد نظامی متشکل از شریفترین کمونیستها در یک ماموریت نابجا و غیر ضروری گرفتار نیروهای خونخوار جمهوری اسلامی شوند.

یاد این عزیزان و تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم گرامی باد.

۱۹ مارس ۲۰۱۳

## از صفحه ۱ پیام تبریک حمید تقوائی ...



ثروت و قدرت، بجان هم افتاده اند و هر روز ارقام نجومی تازه ای از اختلاس و دزدی یکدیگر و عمق فساد که سراپای رژیم را فرا گرفته است برملا میکنند. از سوی دیگر گرانی و بیکاری و فقر در جامعه بیداد میکند و زندگی توده مردم را بیش از پیش در چنگال خود میفشارد. سال گذشته سال افشا شدن چپاولگری هزاران میلیاردی حاکمینی بود که یک زندگی چندین بار زیر خط فقر را بر اکثریت عظیم مردم تحمیل کرده اند. در هیچ جامعه ای مانند ایران امروز شکاف عظیم بین فقر و ثروت، بین یک درصد حاکم و نود و نه درصد محکوم به زندگی زیر سلطه جهنمی صاحبان ثروت و سرمایه، چنین آشکار و عیان نبوده است.

این وضعیت قابل دوام نیست. طوفان زیر و رو کننده ای در راهست و نشانه های آن از هم اکنون پیداست. کارگران مبارزه پیگیر و وسیعی را برای افزایش دستمزدها شروع کرده اند و در این نبرد توده مردمی را نمایندگی میکنند که زیر فشار روزافزون گرانی و بی تاملینی کمرشان خرد شده است؛

خانواده های محکومین به اعدام برای نجات جان عزیزانشان و در مخالفت با حکم اعدام پا بمیدان مبارزه گذاشته اند؛ زندانیان سیاسی از درون سیاهچالهای رژیم صدای اعتراض خود را بلند کرده اند، و حرکتها و کمپینهای اعتراضی برای لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی بطور هماهنگ و به هم پیوسته در خارج و داخل ایران شکل میگیرد. این مبارزات میتوانند پیش درآمد و بشارت دهنده یک انقلاب عظیم برای بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی و در هم پیچیدن کل نظام جنایت و غارت و چپاول سرمایه داری در ایران باشد. سال تازه با بشارت و امید و چشم انداز سرنگونی جمهوری اسلامی به قدرت انقلاب از راه میرسد.

شرایط سیاسی در ایران بسیار ناپایدار و غیر قابل ادامه است. مضحکه انتخابات که خود به یک بن بست سیاسی و معضل لاینحل برای حکومتی ها تبدیل شده است میرود که به فرصتی برای بچالش کشیدن کل جمهوری اسلامی بوسیله توده مردم تبدیل بشود. مقامات حکومت خود بارها هراس شان از "فتنه بزرگ" ای که در راهست را اعلام داشته اند و عین حال با افشگری از دزدی و فساد یکدیگر مردم را به انقلاب علیه خود فراخوانده اند. این وضعیت ناپایدار و بحرانی برای حکومتیان و این شرایط غیر قابل تحمل برای توده مردم تنها با سرنگونی

جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب میتواند به نفع مردم حل بشود و رهایی و آزادی و برابری و رفاه را برای مردم ایران به ارمغان بیاورد.

انقلابی که در ایران شکل میگیرد با خصلت عمیق ضد مذهبی اش، با بچالش کشیدن بیحقوقی و فرودستی زن که شمره یک مقاومت و اعتراض پیگیر علیه حجاب و آپارتاید جنسی است، و با تحرك و وزن و جایگاه جنبش کارگری و فعالین و شخصیتهای و نهادهای آن در جامعه، و با حضور فعال چپ انقلابی جامعه که حزب کمونیست کارگری آنرا نمایندگی میکند، این قابلیت را دارد که تا خلع ید کامل از اقلیت صاحب ثروت و سرمایه و جارو کردن کل نظام استثمارگر سرمایه داری به پیش برود. حزب کمونیست کارگری حزب این انقلاب است و با تمام توان و امکانات خود برای شکلگیری و پیشروی و به پیروزی رسیدن آن مبارزه میکند.

امیدوارم سال تازه سال رهایی از شر حکومت اسلامی و خلع ید سیاسی و اقتصادی از یک درصدیهای سرمایه دار در ایران باشد.

یکبار دیگر فرارسیدن سال انقلاب را به همه مردم آزاده و مبارز ایران تبریک میگویم.

حمید تقوائی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۷ اسفند ۹۱

## ادامه تجمع خانواده های کارگران ...

از صفحه ۱



هیچ جرمی به زندان افکنده شده اند همچنان به تجمعات اعتراضی خود در مقابل اداره اطلاعات و دیگر نهادهای دولتی ادامه خواهند داد.

کمیته کردستان حزب بر ادامه این تجمعات اعتراضی تاکید میکند و خانواده های کارگران زندانی، تشکلهای و فعالین کارگری و مردم سنجندج را فرامیخواند که تا آزادی همه عزیزان در بند به تجمع اعتراضی خود ادامه دهند.

باید در مقابل این تعرض رژیم اسلامی به فعالین کارگری ایستاد. نباید اجازه داد که سرکوبگران عزیزان ما را در بازداشت و زندان نگهدارند. باید خانواده ها، همکاران و مردم معترض شهر را خبر کرد و در مقابل بازداشتگاهها و بیدادگاه های رژیم دست به تجمعات اعتراضی پی در پی و هرروزه زد تا رژیم را وادار به آزادی دستگیرشدگان کرد. شریف ساعد پناه، وفا قادری، سید خالد حسینی، علی آزادی، بهزاد فرج الهی، حامد محمودنژاد و دیگر کارگران زندانی باید فوراً و بی قید و شرط همراه با دیگر کارگران زندانی و زندانیان سیاسی آزاد شوند.

بصورت راهپیمایی به سمت استانداری کردستان حرکت کردند و با دست زدن به تجمع اعتراضی در مقابل استانداری خواهان آزادی عزیزانشان شدند. بدنبال این تجمع اعتراضی مسئولین استانداری کردستان از تجمع کنندگان خواستند تا یک نفر از میان خود را به نمایندگی از سوی بقیه تجمع کنندگان جهت ملاقات با یکی از معاونین استاندار به داخل استانداری بفرستند و در ادامه شهلا دل بینا همسر شریف ساعد پناه به نمایندگی از سوی تجمع کنندگان طی ملاقاتی با یکی از معاونین استاندار اعتراض خود را نسبت به تداوم بازداشت کارگران دربند اعلام کرد و خواهان آزادی فوری آنان شد.

در این ملاقات معاون استاندار با تاکید بر این نکته تکراری که حتما پرونده های کارگران بازداشتی تکمیل نشده است تا آزاد بشوند، خواهان صبر و حوصله خانواده های کارگران بازداشتی شد اما با اعتراض مجدد شهلا دل بینا مواجه گردید. در ادامه این ملاقات به شهلا دل بینا اعلام شد از آنجا که استاندار در محل استانداری نیست فردا صبح جهت پیگیری خواست هایشان به استانداری مراجعه کنند.

خانواده های کارگران بازداشتی در سنجندج اعلام کرده اند تا زمان آزادی عزیزان خود که بدون ارتکاب

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۷ اسفند ۱۳۹۱

۱۷ مارس ۲۰۱۳

## از صفحه ۲ جنگ صلیبی ناسیونالیسم ترک ...

در این مسیر است. جنگ صلیبی ناسیونالیسم ترک علیه یک نویسنده اومانیست، تماما سیاسی و تماما ارتجاعی است. باید از این نویسنده در مقابل توحش ناسیونالیسم ترک دفاع کرد.

تورتو - ۱۵ مارس ۲۰۱۳

منفور و مورد اعتراضند. طبقه نو پای سرمایه دار در جمهوری آذربایجان و نمایندگان سیاسیشان در حکومت، از لحاظ سیاسی نیاز دارند به نام وطن و خاک و دشمنی ترک و ارمنی، چشم توده های محروم را با هیجانان ناسیونالیستی کور کنند. پاره کردن زنجیر ناسیونالیسم علیه یک نویسنده اومانیست گامی

هر کدام در خاک خود توده های وسیع همین ترک و ارمنی را با قساوت تمام له میکنند. و به طور مشخص، انتخابات در جمهوری آذربایجان نزدیک میشود و حزب حاکم باید فکری بکند که چگونه سران حزب حاکم را از صندوق دربیاورد که تا خرخره در فساد مالی و سیاسی غوطه ورنند و

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

<http://hekmatarchive.net/>

**Free jailed workers in Iran**

**FREE THEM NOW!**

کارگران زندانی آزاد باید گردد

[www.free-them-now.blogspot.com](http://www.free-them-now.blogspot.com)

## چرا؟ گردان شوان! گفتگو با محمد آسنگران



در سال ۱۳۶۷ در نوار مرزی ایران و عراق فا جعه گردان شوان به وقوع پیوست و دل هزاران انسان را که از نزدیک با گردان شوان آشنا بودن در غم و اندوه فرو برد. در مورد این فاجعه از آن تاریخ تا به حالا نقد و بررسی قابل توجهی صورت نگرفته است. کادرها و اعضا کومه له بطور جست و گریخته آن را یک اشتباه نظامی می نامند ولی تشکیلات کومه له تا به حال موضوع رسمی نگرفته است. به همین دلیل نشریه رها در تلاش است یک نقد و بررسی سیاسی جدی از این واقعه درد ناک را به خوانندگان خود ارائه دهد. برای کتبی کردن این مسئله سراغ محمد آسنگران میرویم که او یکی از کادرهای سابق کومه له و سالها یکی از مسئولین این گردان بوده و با جزئیات زیادی از این فاجعه و تصمیمات قبل از آن برای اعزام این گردان به نوار مرزی ایران-عراق آگاه است.

**رها:** ابتدا تصویری از گردان شوان. گردان از لحاظ سیاسی و نظامی در مناطق جنوبی کردستان بخصوص سنندج چه جایگاهی داشت؟

**محمد آسنگران:** گردان شوان یکی از گردانهای رزمی کومه له بود که در جنوب کردستان ایران فعالیت میکرد. این گردان اکثر اوقات در محورهای سنندج سقز، سنندج کرمانشاه، سنندج قروه و سنندج مریوان در حال فعالیت سیاسی نظامی بود. گردان شوان به دلیل رزمندگی و فرماندهان و مسئولین کاردان و با تجربه آن در جنبش مسلحانه مردم کردستان علیه رژیم اسلامی جایگاه برجسته ای در میان مردم داشت. من سالها به عنوان مسئول سیاسی این گردان و همراه آن و به عنوان یکی از اعضا کمیته سنندج و یا عضو کمیته جنوب

کردستان با این گردان همراه بودم و به همین دلیل فعالیت با این گردان بخشی از زندگی سیاسی من را تشکیل میدهد. به همین دلیل علاوه بر نقش برجسته این گردان در فعالیت علیه رژیم اسلامی و در دفاع از مبارزات مردم در کردستان به عنوان شخص هم خاطرات تلخ و شیرین زیادی از رفقای این گردان و فعالیتهايش برای من همیشه زنده و مهم است.

گردان شوان به عنوان گردانی شناخته شده بود که با جسارت تمام به جنگ نیروهای رژیم اسلامی میروید. عملیات شهری این گردان در شهر سنندج و مناطق نامبرده که قبلاً ذکر کردم جای امیدواری بسیاری از مردم کردستان بود. آدمهای شناخته شده و محبوبی مثل خسرو رشیدیان، قادر زندی، شهلا کلاه کوچی، شوکی خیرآبادی، جلال رزمنده، و دهها نفر دیگر در گردان شوان فعالیت میکردند و این گردان با اسم و نقش آنها تداومی میشد. همه اینها کمونیستهای رزمنده ای بودند که جانشان در راه اعتقادات کمونیستشان فدا کردند. گردان شوان برای من یک گردان از کمونیستهای آن دوره بود که با تمام توان در مقابل ارتجاعی اسلامی و ارتجاع محلی با قدرت عمل میکرد و موفقیتهای زیادی را کسب کرد.

اما به دلیل حس رقابت با احزاب ناسیونالیستی و به دلیل نفوذ سنتهای ناسیونالیسم کرد در کومه له این گردان به منطقه ای در مرز ایران و عراق اعزام شده بود که در جریان حمله ایران به عراق به خطر افتاد و روز بعد از عقب نشینی از این منطقه مرزی با بمباران هلیکوپر و جنگ ایران و عراق روبرو شد و به محاصره نیروهای رژیم اسلامی در آمد و در شرایط بسیار نابرابری بجز دو نفر بقیه در این درگیری جان باختند. بقیه اعضا این گردان کشته و یا اسیر شده و بعداً اعدام شدند. این واقعه درد ناک البته برای من شاید سخت تر و گران تر از بقیه تمام شد. زیرا آن وقت در کومه له تنها کسی بودم که تا آخرین لحظه با شوکی خیرآبادی فرمانده این گردان از طریق بیسیم در تماس بودم. و بقیه کومه له از طریق من خبر دار

میشدند که در جبهه جنگ چه خبر است.

هنگامی که آخرین لحظه صدای شوکی را با این لحن شنیدم که گفت دیگر نمیشه کاری کرد و ما راه برون رفت نداریم، اشک از چشمانم جاری شد و این فرمانده کاردان و لایق و جسور را درحالی دیدم که بجز مرگ راهی برایش باقی نمانده بود. از همین لحظه اگر چه نمیخواستم باور کنم اما امیدم از بازگشت گردان شوان و دیدار با این عزیزان را از دست دادم. زیرا شوکی را میشناختم او کسی بود که هیچ وقت با این نامیدی حرف نزده بود. ولی وقتی که گفت راهی باقی نمانده تا آخر مسئله را میتوانستم بخوانم که چه فاجعه ای اتفاق میفتد.

بعد از این گفت و گو صدای شوکی قطع شد و هر چه صدا میکردم شوکی، شوکی... دیگر صدایی نشنیدم و این آخرین خبری بود که ما از گردان شوان داشتیم. در این هنگام نمیدانستیم چه کسی کشته و چه کسی زنده و یا اسیر شده است. تا هنگامی که دو نفر باقی مانده توانستند از راه عبور از مرز ایران و عراق و وارد شدن به شهرها و کمک مردم دوباره به ما ملحق شدند و داستان این فاجعه را از نزدیک برای ما تعریف کردند. درد ناک بودن این فاجعه بطور کامل غیر قابل تصور و غیر قابل بازگویی است. اما تا جایی که خاطراتم اجازه بدهد سعی میکنم به این موضوع بپردازم.

**رها:** دلیل وقوع فاجعه گردان شوان چه بود به نظر شما هم یک اشتباه نظامی بود؟

**محمد آسنگران:** ببینید اشتباه نظامی که بود اما مسئله اینجا است که این اتفاق و تصمیمات حول آن را فقط با اشتباه نظامی نمیشود توضیح داد. حقیقت این است که این فاجعه قبل از اینکه یک اشتباه نظامی باشد یک سیاست و یا دقیقتر بگویم یک سنت سیاسی را به ما معرفی میکند.

به نظر من آنچه باعث شد که این تصمیم گرفته شود و گردان شوان به منطقه مرزی خطرناک و نون جبهه ایران و عراق اعزام شود. یک رقابت



ناسیونالیستی مهر تایید بقیه را هم می گرفت.

**رها:** با این وجود شما بر این باور هستید که فاجعه گردان شوان تنها یک اشتباه نظامی نبود بلکه یک اشتباه سیاسی که ریشه در سنتهای ناسیونالیستی داشت در دست برداشت کردم؟

**محمد آسنگران:** بله همینطور

است. اشتباه «نظامی» هم اگر اتفاقی و ناگهانی نباشد، خودش ناشی از یک سیاست نادرست است. همچنانکه از قدیم هم بسیاری از متفکرین همیشه گفته اند: جنگ ادامه سیاست به شکل دیگر است. «اشتباه نظامی» هنگامی معنی میدهد که برخلاف سیاست ناظر بر جنگ مشخص اتفاقی افتاده باشد. اما اینجا اگر به مورد گردان شوان اشاره دارید این «اشتباه» به دلیل سیاست ناظر بر جنگ اتفاق افتاده است. اما مشخصتر بگویم بحث اینجا کلاً در مورد تئوری جنگ نیست بحث بر سر یک واقعه دردناک است که اکنون باید برای هر کسی روشن باشد که آن اتفاق بی پیشینه و خارق العاده نبود. نمونه هایی از این نوع در ابعاد کوچکتر قبلاً اتفاق افتاده بود. اما متأسفانه مورد نقد جدی قرار نگرفت و سنت ناسیونالیستی و محدودنگری رهبری کومه له متوجه ابعاد و عمق آن اشتباهات نشد و به همین دلیل نتوانست جلو فاجعه گردان شوان را هم بگیرد. علاوه بر اینکه فرستادن گردان شوان به آن منطقه که در اساس یک تصمیم گیری غلط بود حتی هنگامیکه گردان شوان در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفت و جنگ اتفاق افتاد، هم برای ما و هم برای حزب دمکرات یک وضعیت مشابه ایجاد شد. اما آنها با اعتماد به اتحادیه میهنی و کمک آنها توانستند از آن منطقه دور شوند. برای کومه له اما مسئله طور دیگری بود. هم اتحادیه میهنی را دوست

اما این حس رقابت ناشی از وجود یک سنت مشترک بود که در هر دو حزب وجود داشت. در تمام طول عمر کومه له این سیاست مدام تولید و بازتولید میشد. به نظر من وجود یک سنت ناسیونالیستی قوی باعث میشد که چنین تصمیماتی اتخاذ شود. و البته گرایشی بود که در این راستا بدون شک و شبهه چنین تصمیماتی را می گرفتند. نه تنها این بلکه اسرار میکردند که باید شکل فعالیت چنین باشد. بقیه رهبری کومه له هم اگر همگی با این گرایش توافق کامل نداشتند اما تلاشی نمیکردند که سیاست دیگری به اجرا گذاشته شود. به دلیل آغشتگی کل کومه له به این سنت و نبود یک گارد محکم سیاسی در مقابل ناسیونالیسم کرد و سنتهای آن، در چنین مواردی گرایش

## از صفحه ۴ چرا؟ گردان شوان... .

میدانست و هم اعتماد چندانی به آن نداشت به همین دلیل میخواست روی پای خود مستقل عمل کند. و برای عقب نشینی از امکانات آنها استفاده نکرد.

رهبری کومله تصمیم نادرستی گرفت و تحت فشار سنتهای ناسیونالیستی این نیرو را به نزدیک مرز فرستاد. اما هنگام عقب نشینی این سیاست ماجراجویانه و رقابت با حزب دمکرات به جایی رسید که از امکانات موجود استفاده نکرد. ظاهراً بحث این بود که دمکرات در این حرکت با اتکا به اتحادیه میهنی فعالیتش را میکند. کومله با وجود حفظ دوستی و روابط حسنه با اتحادیه میهنی مثل حزب دمکرات تماماً آن اعتماد کامل را به اتحادیه میهنی را نداشت. این تحلیل از آنجا ناشی میشود که اتحادیه میهنی و سپاه پاسداران در هم آمیخته و مشترکاً در جبهه جنگ در مقابل عراق حضور داشتند. کومله از این نگران بود که سپاه و عواملی در اتحادیه میهنی به گردان شوان ضربه وارد کنند. به همین دلیل راه دومی را برای عقب نشینی برگزید.

این یک تناقض را نشان میداد که رفتن و مستقر شدن در مرز و رقابت با حزب دمکرات، درجه ای از اعتماد به اتحادیه میهنی را با خود داشت اما هنگام عقب نشینی طور دیگری عمل کرد. اما کل این پروسه در شرایط معینی اتفاق افتاد. در یک چهار چوب فکری و سنت و فضای ناسیونالیستی که بر احزاب کرد حاکم بود باید آنرا دید و نقد کرد.

به هر حال اگر این تحلیل که نباید به اتحادیه میهنی اعتماد کرد، در آن فضای جنگی و در حال عقب نشینی هم درست بود از اول نباید مقرر گردان شوان در مرز ایران و عراق در میان جبهه جنگ در نظر گرفته میشد. بنابر این اگر این حرکت را بخواهیم اشتباه نظامی نامگذاری کنیم باید گفت اشتباه از قبل اتفاق افتاده بود. در وسط راه و در حال عقب نشینی هر ریسکی ممکن بود. حتی اگر با یک تصمیم دیگری گردان شوان از آن فاجعه نجات می یافت باز هم از نادرست بودن آن تاکنیک و تصمیم چیزی کم

شد که ما بار اول با تعرض حزب دمکرات دچار تلفات شده بودیم، بار دوم هم که میخواستیم پاسخ قدری حزب دمکرات را بدهیم باز هم تلفات متحمل شدیم. این از قدرت حزب دمکرات نبود از تشخیص نادرست محل جنگ بود.

مبتکرین این سیاست بخشی از کمیته مرکزی از جمله عمر ایلخانیزاده با کمک و دنباله روی افراد دیگر بودند. کسانی که آن هنگام فرماندهی نظامی را به عهده داشتند عملاً مجری همین سیاست شدند. متأسفانه آن هنگام رهبری سیاسی کومله هم مهر تایید بر این سیاست زد.

برای نقد این سیاستها نقد ناسیونالیسم باید با شدت و عمق بیشتری آغاز میشد. کنگره ۶ کومله تعرض جدی به این گرایش و سنت بود. اما برای نمونه قبلاً در کنگره ۵ کومله نقد سنت ناسیونالیستی به شکلی آشکارتر از قبل آغاز شده بود. اما همینجا هم رهبری کومله سنت و سیاستهای ناسیونالیستی را در درون کومله قبول نداشت. فکر میکرد این سیاستها و سنتهای ناسیونالیستی در خارج از کومله باید نقد شوند زیرا معتقد بود که کومله سازمانی کمونیستی است و نمیتواند گرایش ناسیونالیستی در میان آن جایی داشته باشد. جمع بندی مباحث این کنگره منبع و سندی گویا در این راستا است. این سند اگر چه آغاز تعرضی به ناسیونالیسم کرد اما در عین حال نویسنده آن تلاش میکند ناسیونالیسم کرد و سنتهای آنرا در خارج از صفوف کومله معرفی کند. زیرا قبول نداشت که در درون کومله هم این سنت عمل میکند.

عرق سازمانی و محدودنگری در این سند جمع بندی کنگره ۵ کومله کاملاً مشهود است. آنجا جناح چپ رهبری کومله میپذیرد که ناسیونالیسم کرد باید نقد بشود اما بقول آنها این ناسیونالیسم در خارج از صفوف کومله است و در جامعه و احزاب دیگر باید نقد شود. نویسنده مقاومت میکند و مدعی است که این سنت نه در درون کومله که در بیرون آن است. سند جمع بندی کنگره ۵ کومله به قلم ابراهیم علیزاده نمونه بارز مقاومت جناح چپ کومله در مقابل گرایش مارکسیستی برای

تعرض به راست ناسیونالیست درون کومله است. به همین دلیل بعداً در کنگره ۶ کومله نقد جدی و همه جانبه این گرایش مطرح شد اما یک معضل مهم در مقابل پیشروی علیه سنتهای ناسیونالیستی نه قدرت خود ناسیونالیستها بلکه همراهی سائتر با گرایش ناسیونالیستی در کومله بود. به همین دلیل گرایش چپ امروزی درون کومله همان سائتر دیروز است. متأسفانه این گرایش در مقطعی عملاً در کنار ناسیونالیستهای کومله قرار گرفت. ادامه عمر ناسیونالیسم درون کومله و قدرت گیری آن در یک مقطع اگر بخشاً به جامعه و نقش احزاب منطقه بر میگرده بخشاً هم حاصل سازش سائتر با گرایش ناسیونالیستی درون کومله بود.

**رها:** شما به یک گرایش ناسیونالیستی اشاره می کنید و فاجعه گردان شوان را با این گرایش تداعی و این گرایش را مسئول می دانید. آیا به نظر شما در دوران رهبری کومله این گرایش یا سنت ناسیونالیستی وجود داشت و آگاهانه عمل می کرد یا فقط یک سنت بود و رهبری کومله ناآگاهانه با خود حمل می کرد؟

**محمد آسنگران:** ببینید مسئولیت این فاجعه را نمیتوان به فرد یا ارگان و یا گرایش خاصی ربط داد. مسئولیت این جنایت فقط به عهده جمهوری اسلامی است. اما وجود سنت ناسیونالیستی در کومله از جمله در رهبری کومله باعث شد که چنین سیاستها و رقابتهایی با حزب دمکرات اتفاق بیفتد که تبعاتی داشت. یکی هم این بود که تمام هویت خود را با فعالیت نظامی تعریف میکرد. فعالیت نظامی در شکل و سنت ناسیونالیستی تنها شناخت و تجربه ای دم دست بود که به آن چنگ میزد.

آن هنگام از لحاظ نظری و تئوریک کسی مدافع ناسیونالیسم نبود. فضای رادیکال و کمونیستی این مجال را به آنها نمیداد. اما نیروی عادت و وجود سنتهای چندین دهه گذشته که ناسیونالیستهای کرد آنرا بنیان نهاده بودند در همه سطوح کومله قابل مشاهده بود. حتی نوع سازماندهی و اسم گذارهای ارگانها واحدهای نظامی و القاب متعددی

که آنجا رسم شده بود و همه آنها طبیعی مینمود همگی از آن سنت گرفته شده بودند.

سنت رهبری، نوع زندگی، مناسبات با مردم، لباس و کلاه و جامانه و حتی مناسبات رهبری و مسئولین با اعضا تشکیلات خود و مردم و... همگی رنگ و بوی سنتهای دیرینه ناسیونالیستی را بر خود داشت. هنوز هم این چنین است و اکنون شدت و غلظت تاثیر این سنتها در صف کومله پررنگتر هم شده است.

اگر چه آن هنگام هیچکدام از رهبران کومله نمیتوانستند بپذیرند که گرایش ناسیونالیستی در صف کومله قوی و جاری است، اما تحولات ۱۵ سال گذشته این مسئله را برای هر ناباوری قابل پذیرش کرده است. زیرا کسانی مثل مهدی و ایلخانیزاده آشکارا اعلام کردند که خود را نه تنها ناسیونالیست تر از حزب دمکرات میدانند بلکه قومپرست و ضد کمونیست هم هستند. آنها به مدافع راه و رسم قاضی محمد و شیخ محمود و سمکو و... تبدیل شدند. و فراتر از این اکنون به عنوان یک جریان فالتزیست و قومپرست در کردستان فعالیت میکنند. لنین و مارکس و به این اعتبار کاک فواد و دیگر کمونیستها در صف آنها بیگانه و بی احترام شده اند. قاضی محمد و دیگر رهبران جنبش ناسیونالیستی سنبلهای مهم و روزهای تاریخی این جنبش روزهای تاریخی آنها هستند.

حتی در صف کنونی کومله و حزب کمونیست ایران دوباره گرایشی به رهبری ابراهیم وطن دوست و مینه حسامی سر بلند کرده است، که دشمنیش با کمونیسم از مهدی و ایلخانیزاده کمتر نیست. اکنون رهبران کومله نمیتوانند مثل نیمه

دوم دهه ۶۰ مدعی باشند که ناسیونالیسم در بیرون کومله است. زیرا خودشان منتقدین درون صف خود را به ناسیونالیست بودن منتسب کرده اند. ولی اشکال این است که بیش از یک دهه قبل این حرفها و این سیاستها برای بخش چپ رهبری کومله هم قابل پذیرش نبود. مقاومت آنها زبان ناسیونالیستها علیه کمونیسم را دراز تر کرده بود. اما اکنون هم که این گرایش مورد نقد قرار میگیرد

## از صفحه 5 چرا؟ گردان شوان...

هنوز با لکتت زبان در نقد کلیت ناسیونالیسم حرف میزنند. تعمیق نقد این جنبش ارتجاعی هنوز در صف آنها جا باز نکرده است.

**رها:** جسته و گریخته در آن زمان خبر های پخش شد که رهبری وقت کومه له کارشناسان نظامی خود را به نوار مرزی ایران و عراق «تویله» اعزام می کنند و گویا کارشناسان نظامی مخالف استقرار گردان شوان در آن منطقه بوده اند. علیرغم اسرار کارشناسان نظامی گویا رهبری وقت کومه له گردان شوان را به نوار مرزی اعزام کرده است؟ آیا شما این خبر را تأیید می کنید یا در جریان چنین خبری بودی؟

محمد آسنگران: من آن هنگام عضو کمیته جنوب و عضو کمیته ناحیه سندج بودم. با دقت این خبر را بیاد ندارم. اما میدانم که ملاحظاتی بود. کسانی موافق و کسانی مخالف بودند. اما آنچه اتفاق افتاد و این گردان به نوار مرزی و میان دو جبهه ایران و عراق اعزام شد اساساً در رقابت با حزب دمکرات بود. و این سیاست کاملاً ناسیونالیستی و بدون دورنما و بدون تحلیل درست از اوضاع بود. طبعاً رهبری کومه له این تصمیم را گرفت. با درکی روشنتر و با تحلیلی دقیقتر میشد جلو این فاجعه را گرفت. اما متأسفانه مخالفان زیاد جدی و با قدرت نبود. اما واضح است که ناسیونالیستهایی از نوع عمر ایلخانیزاده و همفکرانش بیشترین نقش را در چنین تصمیماتی داشتند.

**رها:** علرغم صحبت های شما از عملکرد و قدرت عملی سنت ناسیونالیستی در آن زمان اعضا و کادرهای کومه له در رابطه با فاجعه گردان شوان به کمیته رهبری وقت کومه له اعتراض کردند. آیا این بدین معنا است که در مقابل گرایش وسنت ناسیونالیستی سنت و گرایشی دیگر وجود داشت؟

محمد آسنگران: اگر چه گرایش و سنت ناسیونالیستی هیچ وقت در کومه ریشه کن نشد اما سیاست و

گرایش کمونیستی همیشه در حزب کمونیست ایران دست بالا را داشت. اما مشکل وجود سنت قوی و عملکرد خودبخودی ناسیونالیسم در کومه بود. سنت ناسیونالیستی در صف کومه همیشه در عمل نقش اصلی را ایفا میکرد. ناسیونالیسم یا نقد نشده بود و یا اگر نقدهای هم بیان شده بود با مقاومت رهبران کومه روبرو شده بود و عملاً با سد این مقاومت برخورد کرده بود و امکان جا افتادن یک سنت کمونیستی را مشکل کرده بود. از ابتدای تشکیل حزب کمونیست ایران این کشمکش وجود داشت. و هنوز هم ما شاهد آثار این کشمکش در صف کومه هستیم. همان کسانی که در نیمه دوم دهه ۶۰ تنوری نقد داشتند و میگفتند در خارج کومه و در میان احزاب ناسیونالیستی این جنبش را باید نقد کرد و فکر میکردند صف کومه از ناسیونالیسم مبری است، اکنون خود ناچار شده اند با زبان روشنتری علیه ناسیونالیسم درون خود حرف بزنند.

**رها:** تأثیرات فاجعه گردان شوان در میان مردم چه بازتابی داشت؟

محمد آسنگران: مردم به شدت نگران و ماتم زده شدند. گردان شوان جایگاه خاصی در میان مردم کردستان بخصوص در میان مردم جنوب کردستان داشت. گردان شوان به عنوان گردانی قدرتمند، کاردان، جسور، با فرماندهانی لایق معروف شده بود. ضربه خوردن این گردان برای مدتی مردم را با سرخوردگی روبرو کرد. بخصوص آن زمان فعالیت نظامی و گردانهایی مثل گردان شوان جایگاه مهمی در مقابل با رژیم اسلامی داشت. جنبشهای اجتماعی از جمله جنبش کارگری و دیگر جنبشهای انقلابی در تفکر حاکم بر کومه جایگاه برجسته ای مثل فعالیت نظامی نداشت. به همین دلیل این ضربه به گردان شوان ابعادی اجتماعی و درون تشکیلاتی هم داشت. بلاخره در جریان فاجعه گردان شوان دهها کمونیست جان باختند و تعدادی هم دستگیر شدند. دستگیر شدگان را ناچار کردند از

تلویزیون حرف بزنند و بعدن آنها را اعدام کردند. همه این فجایع تأثیرات معینی در جامعه به جای گذاشت. اما جنبش انقلابی ای که در جریان بود آنچنان قوی و اجتماعی بود که این چنین ضربه های را تحمل میکرد.

**رها:** خاطرات خود را در رابطه با گردان شوان برای خوانندگان رها تعریف کنید؟

محمد آسنگران: ببینید من خاطرات چند سال فعالیت با این گردان و محل فعالیت آن دارم واقعاً سخت است که بتوانم در چنین مصاحبه ای آن خاطرات را بازگو کنم. اما همینقدر شاید برای خوانندگان شما فعلاً کافی باشد که گردان شوان از جمعی کمونیست کاردان، جسور و انقلابی تشکیل شده بود که خود را بخشی از یک حزب کمونیستی میدانستند. و برای رسیدن به اهداف و آرزوهای این حزب از هیچ فداکاری و تلاشی فروگذار نمیکردند. این گردان و مسئولین آن محبوب همه مردم کردستان بویژه منطقه جنوب بودند. هر طرح پیچیده نظامی را به این گردان میسپردیم با درجه ای از اطمینان میدانستیم که قابل اجرا خواهد بود. فعالیت های سیاسی و تبلیغی این گردان چه در داخل شهر سندج و چه در مناطق روستایی بسیار برجسته و چشمگیر بود.

در عین حال باید یادآوری کنم که مسئولین سیاسی در این گردان تلاش زیادی کردند که در مقابل روحیه نظامیگری مقاومت کنند و

یک روحیه و سنت کمونیستی را جا بیاندازند. برای مثال تعدادی از مسئولین نظامی در این گردان اهمیت فعالیت سیاسی و پرورش کادرهای کمونیست را کم رنگ میدیدند و اساساً فعالیت نظامی برای آنها برجسته بود. این معضل به یک جدال مهم در این گردان تبدیل شده بود. متأسفانه مواردی اتفاق افتاده بود که کسانی از مسئولین سیاسی این گردان در مقابل روحیه نظامیگری نتوانسته بودند راه درست مقابله کردن را انتخاب کنند و برای نشان دادن جسارت نظامی خود بی احتیاطی را پیشه کرده و ما دچار تلفاتی به همین دلیل شده بودیم. مثلاً مواردی مسئولین سیاسی گردان به این موقعیت رانده شده بودند که برای ثابت کردن حقانیت سیاستشان باید قبلاً جسارت نظامیشان را به اثبات میرساندند. همین روحیه متأسفانه عزیزانی را قربانی کرد.

اتفاقاً اولین بار که به من ماموریت داده شد که در این گردان به عنوان مسئول سیاسی آن فعالیت کنم در تقابل با این گرایش بود که مسئولین سیاسی را با نظامیگری تحت فشار قرار میداد. میتوانم بگویم به کمک رفقای روشن بین و خوش فکر این گردان تا حدود زیادی این گرایش نظامیگری را مورد نقد قرار دادیم و مطیع سیاستهای کمونیستی کردیم. اما روحیه نظامیگری در کل کومه یک معضل همه گیر بود. مقابله با آن کار پیچیده ای بود. زیرا اولاً در فضا و سنتی ناسیونالیستی این شکل مبارزه پا گرفته بود دوماً فعالیت

نظامی کار اصلی واحدهای نظامی بود. بنابراین هم باید با این روحیه و سنت نظامیگری مبارزه میکردیم و هم باید فعالیت نظامی لطمه نمیخورد. این دو موضوع در اکثر اوقات به عنوان آلترناتیو همدیگر خودنمایی میکردند. ظرافت خاصی لازم بود که تلفیق این دو را بتوان عملی کرد.

همین اکنون هم اگر از فعالین آن دوره بپرسید که خاطرات خود را بازگو کنند شاید بیش از ۹۰ درصد آنها فعالیت های نظامی در ذهنشان برجسته است و از آن فعالیتها میگویند. اما همین گردان که عمده در اطراف سندج فعالیت میکرد، بارها تمیهای تبلیغی و فعالیت های تشکیلاتی را در شهر سندج و روستاهای اطراف سازمان داده و عملی کرده است. ولی فعالیت نظامی در ذهن فعالین آن دوره جایگاه برجسته تری دارد. که بخشاً واقعی است و بخشاً هم ناشی از همان روحیات نظامیگری است.

راستش را بخواهید مردم هم همین توقع برایشان ایجاد شده بود که واحدهای نظامی کارشان فقط عملیات نظامی است. در حالیکه قرار بود این واحدهای مسلح یک حزب کمونیستی به عنوان کمونیست در محل فعالیت خود فقط بخشی از فعالیتشان فعالیت نظامی باشد. به هر حال امیدوارم در فرصت مناسبی بتوانم خاطرات کامل خودم را از گردان شوان بنویسم. در عین حال دوستان دیگری که فرصت این کار را دارند توصیه میکنم به این کار مبادرت کنند.\*

## طرح ریاضت اقتصادی را نقش بر آب کنیم!

حکومت سرمایه داران و دزدان میلیاردر باز هم دارد به سفره خالی ما تجاوز میکند. میخواهد ریاضت اقتصادی را تحت عنوان "هدفمند کردن یارانه ها" به ما کارگران و مردمی که فی الحال زیر بار گرسنگی و فقر مجال شده ایم تحمیل کند. میخواهند ما را از مصرف زیادی برحذر دارند! شرم بر دزدهای میلیاردر که ثروتهایشان از کوه سنگین تر شده است و هنوز چشم طمع به سهم فقیرانه ما دوخته اند. پاسخ ما روشن است. یارانه دولتی به کالاهای اساسی نه تنها نباید حذف شود، بلکه باید افزایش یابد. پاسخ ما امتناع دسته جمعی از پرداخت پول آب و برق است.

پاسخ ما طرح سراسری افزایش چندین برابر دستمزدها است. پاسخ ما دست زدن به تظاهرات و اعتصابات گسترده و سراسری است. حکومت میدانند که مردم خشمگین اند و زمزمه اعتراض بالا گرفته است. خودشان ترسیده اند. از شورش گرسنگان صحبت میکنند. دارند مزدورانشان را تقویت میکنند تا ما را از اعتراض و اعتصاب بترسانند. اما صفوفشان یکدست نیست. در کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، ادارات و محلات شهرها متحد شویم، متشکل شویم و بگویم غذا و پوشاک و مسکن و بهداشت و تفریح و در یک کلام زندگی انسانی حق مسلم ما است. خود را برای ریختن به خیابانها و تظاهرات و اعتصاب در سراسر کشور آماده کنیم و این طرح چپاولشان را هم نقش بر آب کنیم.

مردم بر سرمایه داری و دولت اسلامی اش!  
زنده باد سوسیالیسم!  
حزب کمونیست کارگری ایران

## دزدان میلیاردی و دستمزد یک پنجم خط فقر

جنایت آشکار در حق کارگران و خانواده های کارگری است. این میزان دستمزد به معنای محکوم کردن کارگران یعنی تولید کنندگان ثروتهای جامعه به گرسنگی و بیماری و محرومیت و نابودی است. کارگران در همین یک سال اخیر با مبارزات و اعتصابات گسترده خود نشان داده اند که زیر بار این تعرضات حاکمین نمیروند و قطعاً در سال آتی نیز حکومت اسلامی سرمایه داران پاسخ محکمی از کارگران خواهد گرفت.

حزب کمونیست کارگری کلیه کارگران، خانواده های کارگران و تشکلهای کارگری را به مبارزه ای متحدانه و سراسری برای افزایش چندین برابر دستمزدها فرا میخواند. کارگران قطعاً میتوانند با اعتصابات و تجمعات و اعتراضات در سراسر کشور این تصمیم جنایتکارانه حکومت اسلامی را به زیاله دان بیندازند و افزایش چندین برابر دستمزد را به دولت و کارفرمایان تحمیل کنند.

کارگران در طومارهای اعتراضی و بیانیه های خود خواست افزایش چندین برابر دستمزد را طرح نموده و در قدم اول بر حداقل دستمزد یک میلیون و پانصد هزار تومان در ماه تاکید کرده اند. حزب همه کارگران و سازمانهای کارگری و کلیه حقوق بگیران زحمتکش را به دفاع فعال از این میزان دستمزد و به حرکتی سراسری برای عقب راندن این تهاجم گستاخانه دولت فرا میخواند. حزب تمام توان خود را برای تقویت جنبش افزایش چندین برابر دستمزد بکار خواهد گرفت و همه کارگران و مردم شریف را به پیوستن به این مبارزه حیاتی و مهم فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۳ مارس ۲۰۱۳  
۲۳ اسفند ۱۳۹۱



"شورای عالی کار" جمهوری اسلامی دستمزد کارگران برای سال ۹۲ را ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان تعیین کرده است. این دستمزد معادل یک پنجم خط فقری است که خود حکومتیان به آن اعتراف کرده اند. تنها یک قلم از دزدیهای سران حکومت که اخیراً رو شد بیش از ۳۰۰۰ میلیارد تومان است که معادل ۶ میلیون برابر این دستمزد است. یک مشت سرمایه دار دزد و حریص و جنایتکار بر ثروتهای این جامعه که اساساً حاصل رنج و کار کارگران است چنگ انداخته اند و تصور میکنند میتوانند میلیونها کارگر را به فلاکت و گرسنگی و بردگی محکوم کنند و صدای اعتراضشان را با دستگیری و زندان خاموش نمایند. تعیین دستمزد چند بار زیر خط فقر توسط نمایندگان دولت و کارفرماها و پادوهای آنها یعنی شوراها مرجع اسلامی، در واقع اعلان جنگ به میلیونها زن و مرد کارگر است.

این دستمزد ناچیز در حالی تعیین میشود که تورم و گرانی در این جامعه سرسام آور است و در همین چند ماهه اخیر بالای ۴۰ درصد و در مورد برخی کالاها اساسی به بالای ۱۰۰ درصد رسیده است. بی تردید بن بست اقتصادی و تحریمها و قطع یارانه ها باعث میشود تورم در سال ۹۲ از این هم بسیار بیشتر باشد. این دستمزد در حالی تعیین میشود که در این جامعه کارگران از هیچگونه تأمین اجتماعی برخوردار نیستند و هزینه درمان و بیمارستان و قیمت دارو سر به آسمان میزند. هزینه ساده ترین خانه و سرپناه یک خانواده کارگری ماهیانه از این میزان بیشتر است و کارگر ناچار است دو شیفته و سه شیفته کار کند تا بتواند خرج خوراک و هزینه زندگی فقیرانه اش را تأمین نماید. تعیین دستمزد چندین بار زیر خط فقر یک

## تجمع خانواده های کارگران بازداشتی در سنندج همچنان ادامه دارد

وسیعتری ادامه داد. ما مردم، ما کارگران و تشکلهای کارگری می توانیم و باید با اعتراض و تجمعات خود به قلدری مسئولین و نهادهای سرکوبگر رژیم افسار بزنیم. شریف ساعد پناه، وفا قادری، سید خالد حسینی، علی آزادی، بهزاد فرج الهی، حامد محمودنژاد و دیگر کارگران زندانی از چهره های شناخته شده و محبوب در میان مردم و تشکلهای کارگری هستند و باید فوراً و بی قید و شرط همراه با دیگر کارگران زندانی و زندانیان سیاسی آزاد شوند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی  
آزاد باید گردد  
کمیته کردستان  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۶ اسفند ۱۳۹۱  
۱۶ مارس ۲۰۱۳

برابر خواهند کرد. تجمع اعتراضی مردم تا آزادی کارگران زندانی را باید گسترده تر ادامه داد. خانواده های کارگران زندانی، تشکلهای فعالین کارگری و مردم سنندج مصمم هستند که تا آزادی بی قید و شرط و فوری شریف ساعد پناه فعال کارگری و عضو اتحادیه آزاد کارگران، سید غالب حسینی، بهزاد فرج الهی، وفا قادری، سید خالد حسینی، حامد محمودنژاد و علی آزادی از اعضای کمیته هماهنگی و دیگر کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از چنگال جنایتکاران اسلامی از پای نشینند و تا آزادی فوری و بی قید و شرط این عزیزان از چنگال جنایتکاران اسلامی به تجمع اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

کمیته کردستان  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۹ اسفند ۹۱  
۱۹ مارس ۲۰۱۳



دهها نفر از نیروهای سرکوبگر رژیم در اطراف اداره اطلاعات مستقر شدند. مردم آزادخواه سنندج و خانواده دستگیر شدگان در ساعت دو و نیم به تجمع خود خاتمه دادند و اعلام کردند تا آزادی همه کارگران دستگیر شده به تجمعات و اعتراضات روزانه خود در مقابل نهادهای سرکوبگر رژیم ادامه خواهند داد.

کمیته کردستان حزب به خانواده های کارگران بازداشتی و مردمی که طی چند روز گذشته برای آزادی کارگران تلاش کردند درود میفرستد. این تلاشها را باید گسترش داد. نهادهای سرکوبگر رژیم تحت هیچ عنوانی حق ندارند فعالین کارگری و هر معترضی به وضع فلاکتبار موجود را زندانی، بازداشت و تحت پیگرد قرار دهند. باید همچنان به تجمعات اعتراضی هر روزه در سطح

طبق خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است روز شنبه ۲۶ اسفند برای چندمین روز متوالی خانواده کارگران بازداشتی سنندج دست به تجمع اعتراض زدند و خواهان آزادی فوری عزیزان خود شدند. تجمع روز شنبه از ساعت ۹ صبح تا دو نیم بعد از ظهر در مقابل اداره اطلاعات سنندج ادامه داشت و سرکوبگران رژیم که در چند روز گذشته همه تلاش خود را کرده بودند که با وعده های خود خانواده کارگران زندانی را همچنان سر بدوانند، روز شنبه زیر تمام قولهای خود زدند و خانواده های معترض نیز با حمله به اداره اطلاعات و با کوبیدن مشت به در ورودی آن خواهان آزادی فوری عزیزان خود شدند. سرکوبگران رژیم از ترس گسترش اعتراض و پیوستن مردم بیشتری به آن فوراً تقاضای نیروی کمکی کردند که پس از لحظاتی

## غالب حسینی عضو کمیته هماهنگی در محل کارش در سنندج دستگیر شد

همچنین در پی عدم پاسخگویی نیروهای اطلاعاتی به خانواده های فعالین کارگری بازداشتی، خانواده ها اعلام کرده اند که سفره هفت سین خود را در مقابل ستاد خبری شهر سنندج برپا خواهند کرد و بدینگونه در زمان تحویل سال در کنار عزیزانشان خواهند بود.

کمیته کردستان حزب ضمن محکوم کردن سیاست تعقیب و بازداشت غالب حسینی و دیگر فعالین کارگری، اطمینان دارد که مردم آزادخواه سنندج و فعالین و تشکلهای کارگری این شهر برای آزادی این عزیزان تلاش خود را چند

بنا به خبری که از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری منتشر شده است روز سه شنبه ۲۹ اسفند ساعت ۱۲ ظهر سید غالب حسینی فعال کارگری و عضو کمیته ی هماهنگی در شهر سنندج، توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در محل کارش دستگیر شد. بنا به این خبر غالب حسینی در آستانه ۸ مارس و همچنین بعد از دستگیری ۶ فعال کارگری در ۱۷ اسفند چندین بار تلفنی توسط نیروهای امنیتی تهدید شده بود و نیروهای اطلاعات از وی خواسته بودند که خود را به ستاد خبری معرفی کند.

**توجه توجه**  
**برنامه پخش مستقیم به زبان کردی از کانال جدید**  
**مجری برنامه: پدی محمودی**  
**این برنامه پنجشنبه ها از ساعت ۱۱ تا ۱۲:۳۰ شب به وقت ایران و ۸:۳۰ تا ۱۰ به وقت اروپای مرکزی پخش میشود**  
**مشخصات ماهواره: KURD KANNEL**  
**هات برد ۸**  
**ترانسپوندر ۱۵۵**  
**فرکانس ۱۱۶۴۲ افقی**  
**ا.ک.ای سی ۵/۶**  
**سیمبل ریت ۲۷۵۰۰**  
برای مشاهده برنامه پخش مستقیم به زبان کردی و دیگر برنامه های کانال جدید از اینترنت به لینک زیر مراجعه کنید.  
<http://www.newchannel.tv/>



عبداله صید مرادی

این مطلب بتاريخ ۱۴ مارس ۲۰۱۰ توسط عبدالله صید مرادی نوشته شده است که بمناسبت سالگرد جانباختگان کمونیست گردان شوان در این شماره ایسکرا تجدید چاپ شد. ایسکرا

در ۲۳ سال قبل در ۱۷ و ۱۸ مارس ۱۹۸۸ در چنین روزهایی جمعی از پیشمرگان کومه در اطراف شهر حلبچه و در جریان جنگ ارتجاعی و ویرانگر ایران و عراق مورد حمله بمباران شیمیایی قرار گرفتند، بمباران شیمیایی که رژیم جنایت پیشه بعث صدام بر روی شهر حلبچه و اطراف انجام داد که منجر به آن فاجعه عظیم انسانی شده بیش از ۵۰۰۰ نفر زن و مرد و کودک خردسال مظلومانه جان باختند. پیشمرگان کومه که بر اثر بمباران شیمیایی مسموم شده بودند بعثت تصمیمات غلط و دیررس و انتظار اقدام نجات از طریق قایق و عبور از روی رودخانه سیروان که قایقها هم مورد حمله قرار گرفتند و آنجا هم رفقایی جان باختند، سه روز وقت طلایی را از دست دادند. عاقبت پس از سه روز نیروهای درنده جمهوری اسلامی که به کمک احزاب و دسته های ناسیونالیست کرد عراقی وارد منطقه حلبچه شده بودند به آنان حمله کردند و اکثر آنان در آن مصاف بشدت نابرابر، جان خود را از دست دادند و جمعی دیگر از این زنان و مردان کمونیست وفداکار به اسارت درآمدند که در جریان قتل عامهای تابستان سال ۶۷ در اسارتگاههای زندان سنندج به دار اعدام سپرده شدند. همبندان آنان که بعدها از زندان آزاد شدند تعریف میکردند که هنگامیکه این رزمندگان کمونیست با چشم بند و دست و پای زنجیر بسته راهی میدان اعدام بودند؛ با سر دادن شعار زنده باد سوسیالیزم هم مرگ و هم جانیمان

## به یاد جانباختگان کمونیست گردان شوان

را غرق حقارت کردند. مرگ و جانباختن این دهها رزمنده کمونیست، جدا از اینکه زخم عمیقی بر قلب خانواده هایشان بود، کارگران و مردم زحمتکش کردستان جمعی از پیشروان خود را از دست دادند. برای ما همزمانشان، برادران و خواهران و همکلاسیهایشان چنین بود که تعداد زیادی از چهره های دوست داشتنی و خستگی ناپذیر راه آزادی و سوسیالیزم را از دست دادیم. تاثیرات و شوک این خسارت انسانی هنوز برطرف نشده است.

محبوبیت گردان شوان و کسب اعتماد در میان کارگران و مردم محروم به آسانی بدست نیامده بود. این رزمندگان کمونیست، در میدان نبرد با دشمن درنده و نیروهای آدمخوار جمهوری اسلامی، که دهها بار در شهر سنندج و اطراف، در کمینگاهها و جاده ها به شکست کشانیده بودند، محبوب مردم شده بودند. مردم میدیدند چگونه مزدوران رژیم توسط واحدهای پیشمرگان کومه له (گردان شوان) از پای درمی آیند و در روز روشن در خیابانهای شهر سنندج مورد حمله قرار میگرفتند و افراد شورو و مزدور به محض اطلاع از حضور گردان شوان در منطقه، شب را در خانه هایشان بسر نمیدادند.

اما خلاصه کردن و کسب آن همه محبوبیت رفقای گردان شوان فقط به عرصه توانایی برجسته نظامی همه مطلب را ادا نخواهد کرد. آن دهها زن و مرد رزمنده کمونیست، قبل از پیوستن به تشکیلات مسلح و علنی، فعالین و رهبران عرصه های مبارزه توده ای و اجتماعی در شوراهای تشکیلهای کارگری و دانش آموزی بودند که سالها و ماهها بعد از پیروزی قیام بهمن ۵۷ در شکلگیری جریان چپ و برابری طلب نقش داشتند و علیه سموم ناسیونالیستی در جامعه مبارزه کرده بودند و در نقد جامعه سرمایه داری بعنوان عامل همه نابرابریهای اجتماعی فعالانه میکوشیدند. جایگاه سیاسی و تعلق این رزمندگان کمونیست، در گرایش و جنبش چپ و سوسیالیستی در ایران و کردستان حک شده است، گرایشی که با خواستها و شعارها و حرکتهای

امکانات نظامی قابل توجه و قابل اتکا برخوردار نبود. قبلا کار تشکیلاتی به معنی امکانسازي توده ای و اجتماعی که در طول ده ها سال فعالیت کومه له یکی از ارکان و ساختارهای ادامه کاری فعالیت نظامی و سیاسی ما بود، صورت نگرفته بود. از طرفی دیگر نیروهای مرتجع مذهبی و حزب دمکرات دارای نفوذ و تشکیلات بودند و متاسفانه همین فاکتور ابراز وجود، رقابت با حزب دمکرات، یکی از عاملهای اصلی آن تصمیمات غلط بود. و اغراق نخواهد بود اگر بگویم همین دیدگاه سنتی و ناسیونالیستی از کار نظامی علت از دست دادن تعدادی پیشمرگ و کادر کومه له بود، از جمله ارسال نیروی نظامی به اورامانات و سرنوشت گردان ۲۲ ارومیه که دهها تن از آنان توسط جمهوری اسلامی و حزب دمکرات از بین رفتند. اگر پیشمرگان گردان شوان توسط بمباران شیمیایی عراق و آدمخواران جمهوری اسلامی جانباختند. اما دیدگاه و روشهای ناسیونالیستی که انسانها برایش وسیله و فقط نیروی نظامی میباشد، در آن تراژدی غم انگیز هم تاثیر داشتند.

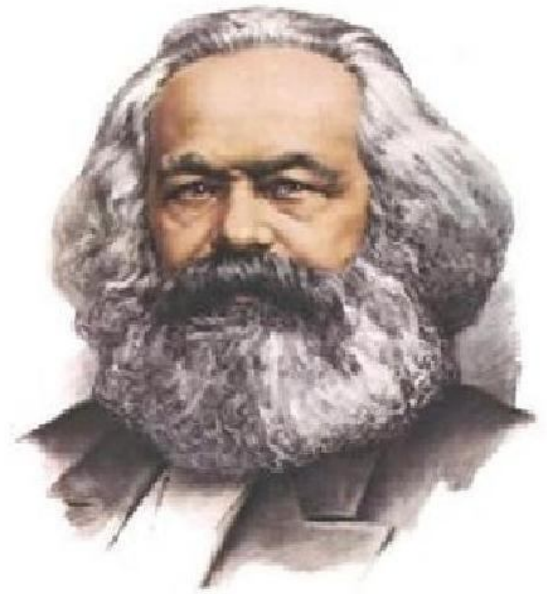
هنگامیکه خواستم این نوشته را تهیه کنم، متاسفانه خبر از بین رفتن ۴ نفر در مرز ایران و عراق را شنیدم این انسانها مخالف جمهوری اسلامی بودند و توسط جنایتکاران اسلامی از بین رفتند و خانواده هایشان را ازادار کردند، اما سران سازمان زحمتکشانش مسئول غیرمستقیم این حوادث و ماجراجوییها هستند. اطلاعاتی و توجیهات این سازمان هم که در رقابت فرقه ای اخیرا نوشته شده، هنوز نمیتواند افکار عمومی و صفوف این جریان را از ماجراجویی نظامی، ناسیونالیستی و فرقه ای پاک کند. فرستادن افراد بی تجربه و بی گناه به قتل گاههای جمهوری اسلامی اقدامی غیر انسانی میباشد. عمر ایلخانی زاده و اطرافیانش لایق این نیستند که کسی با آنها به قصد مبارزه همراه شود، اینها نماینده تفکر و سیاست ناسیونالیستی کرد هم نیستند. یک دارو دسته و فرقه کوچک که مشغول چماق داری و فحاشی علیه کارگر و چپ و از این راه امرار معاش میکنند، میباشد. باید اینها را

بیشتر از این رسوا کرد. طنز تاریخ! در گرامیداشت رزمندگان کمونیست سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، اینروزها دار و دسته های انشعابی از کومه له، از طیف سازمان زحمتکش با برگزاری میزگرد در ارتباط با تراژدی انسانی از دست دادن گردان شوان اظهار نظر میکنند. سران این "سازمانها" تاریخ سازمان کردستان حزب کمونیست ایران. کومه له به مصاف نادمان سیاسی طلبیده شد. اینها با اولین انشعاب بسرکردگی عبدالله مهتدی این تاریخ را در پیشگاه دو خرداد و ناسیونالیسم و باندهای جنایتکار اتحادیه میهنی، نفرین شده اعلام کردند. به افتخارات کمونیستی و دوره های سیاسی این سازمان بمشابه یک بخش از حزب کمونیست ایران پشت کردند. گردان شوان و رزمندگان کمونیستی که در این گردان جان باخته اند تمام عضو حزب کمونیست ایران بودند. سوسیالیسم و آرمانهای کمونیستی و برنامه حزب کمونیست ایران جزو آرمانها و آرزوهای شیرین آنها بود. زندگی و کاراکتر سیاسی و اجتماعی این رفقای جان باخته با تاریخ حزب کمونیست ایران و آرمانهای کمونیستی و برنامه این حزب شکل گرفته بود. این جانباختگان مبارزین کمونیستی بودند که به همین نام در خاطرات مردم ثبت شدند. ایده و سیاست و اهداف کنونی این "سازمانها" حزب کومه له و سازمان زحمتکشانش، دشمنی و ضدیت با آرمانها و اهداف این عزیزان است. پرداختن به تاریخ سیاسی این عزیزان و فاکتور گرفتن از سابقه سیاسی و سازمانی شان، یک شارلاتانیسم سیاسی و یک عوامفریبی است، که اینها میخواهند از شهرت سیاسی و اجتماعی عزیزان جان باخته و آن تاریخ استفاده کنند. خوشبختانه از بخت بد این سازمانها (حزب کومه له و سازمان زحمتکشانش) تاریخ معاصر ایران و از جمله تاریخ حزب کمونیست ایران پر است از شاهان زنده ای که از سازندگان و فعالین این تاریخ هستند.

یاد عزیز رزمندگان کمونیست گردان شوان با ادامه آرزوهای سوسیالیستی آنها گرامی باد  
۱۴ مارس ۲۰۱۰



## نام او قرن‌ها دوام خواهد آورد



۱۴ مارس، یک ربع به ساعت ۳ بعدازظهر، بزرگترین اندیشمند روزگار ما از اندیشیدن باز ایستاد. فقط دو دقیقه را او تنها گذاشته بودیم، همینکه به اتاق آمدیم، دیدیم که آرام روی صندلی خوابیده است - اما این بار برای همیشه. مرگ این مرد چنان ضایعی برای پرولتاریای رزمنده اروپا و آمریکا و برای تاریخ علوم است که ابعادش غیر قابل اندازه‌گیری است.

جای خالی‌ای که با رفتن این روح پر عظمت بوجود آمده است بزودی زود همه جا احساس خواهد شد. همانطور داروین به قانون تکامل جهان ارگانیک و موجودات زنده پی برد، مارکس هم قانون تکامل تاریخ بشر را کشف کرد؛ این حقیقت ساده را که تا قبل از او در زیر کوهی از ایدئولوژی پنهان شده بود، این حقیقت که بشر پیش از آنکه بتواند

به سیاست، دانش، هنر، دین و جز اینها پردازد، باید بخورد، بیاشامد، سرپناه و پوشاک و غیره داشته باشد؛ این که بنابراین تولید وسایل مبرم مادی، و نتیجتاً میزان رشد اقتصادی کسب شده توسط هر مردم معین یا در هر دوره معین، آن زیربنایی را تشکیل میدهد که بر روی آن، دولت، مفاهیم حقوقی، هنر و حتی نظرات آن مردم در مورد مذهب تکامل پیدا کرده‌اند... و در پرتو این نور است که بنابراین باید همه اینها را تبیین کرد، نه برعکس، آنچنان تا حال شده است.

در این اواخر بخصوص کارهای مارسل دپره [۱] را.

برای اینکه مارکس بیش از هر چیز دیگر يك انقلابی بود. مأموریت واقعی در زندگی این بود که از هر طریق به سرنگون کردن جامعه سرمایه‌داری و نهادهای دولتی مخلوقش مدد برساند، به آزادی و رهایی پرولتاریا کمک برساند، که او خود اولین بانی وقوفش بر وضعیت و نیازهایش، و آگاهی‌اش بر شرایط رهاییش بود. مبارزه خوی او بود. با چنان شور، با چنان سرسختی و با چنان کامیابی مبارزه کرد، که کمتر کسی پا او رقابت میکند. کار او در اولین روزنامه جدید راین "در سال ۱۸۴۲، روزنامه به پیش پاریس در ۱۸۴۴، روزنامه آلمانی بروکسل" در ۱۸۴۷، "روزنامه جدید راین" در ۱۸۴۸-۱۸۴۹ و بعلاوه جزوه‌های میلیتانتت بیشمار، کار در سازمانهای پاریس، بروکسل و لندن، و بالاخره تاجی بر سر همه اینها، تشکیل انجمن بین‌المللی کارگران - این خود برآستی دستاوردی بود که بنیانگذارش میتواند بحق بر آن بیابد حتی اگر هیچ کار دیگری نکرده باشد.

و در نتیجه، مارکس بلحاظ مورد نفرت و تهمت و لجن‌پراکنی بودن سرآمد زمانه خودش بود. حکومتها - هم مطلقه و هم جمهوری - او را از ممالک خود تبعید کردند. بورژواها - چه محافظه کار و چه اولترا-دمکرات - در بدنام کردن و لجن‌پراکنی به او گوی سبقت از هم ربودند. همه اینها را او همچون تار عنکبوت کنار میزد، نادیده میگرفت، و تنها زمانی پاسخ میداد که ضرورتی فوق‌العاده مجبورش میکرد. و او مرد در حالی که میلیونها کارگر انقلابی هم‌زمنش - از معادن سیبری تا کالیفرنیا، در همه بخشهای اروپا و آمریکا، از صمیم قلب دوستش دارند، خالصانه به او احترام میگذارند و در فقدانش سوگواری - و گرچه شاید مخالفان او بسیار بودند، اما من به جرأت ادعا میکنم که بعید است حتی یک دشمن شخصی داشته باشد.

نام او قرن‌ها دوام خواهد آورد، و کارش هم چنین خواهد بود.

فریدریش انگلس

## آموزش رایگان حق همه کودکان است

حق برخورداری از آموزش مناسب یکی از ابتدایی ترین حقوق انسانی است. این حق است که مردم در بسیاری نقاط جهان به دولتها تحمیل کرده‌اند. در ایران اما هزینه تحصیل کودکان، باری سنگین بر دوش خانواده هاست. صدها هزار کودک به دلیل فقر خانواده از مدرسه رفتن محرومند. کودکان بسیاری ناچارند از سنین بسیار پایین کار کنند تا به نان شب خانواده کمک کنند. دهها هزار کودک بعنوان "کودک کار و خیابان" شناخته میشوند و از همه زندگی و تامین و شادی کودکان محرومند و مورد انواع تعرضات قرار میگیرند. هزاران کودک به دلیل اینکه پدرومادرهایشان زاده افغانستان و کشورهای دیگر هستند توسط حکومت اسلامی از حق درس خواندن محروم شده‌اند.

همه کودکان بدون هیچ استثنائی حق دارند از آموزش رایگان و با استاندارد بالا برخوردار شوند. خرافه و جهل و اراجیف آخوندهای حاکم علم نیست. شستشوی مغزی است. با خواستهای:

- تحصیل رایگان برای همه کودکان و ممنوعیت هر نوع اخاذی به اسم شهرییه یا تحت عناوین دیگر
- پرداخت کمک هزینه های لازم برای تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان
- جدایی مذهب از آموزش و پرورش
- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصول آموزش و پرورش علمی و غیر مذهبی هستند
- پایان دادن به کنترل و تفتیش دولتی در مدارس از حقوق خود و آینده کودکانمان دفاع کنیم

### حزب کمونیست کارگری ایران



**زندگی شاد، ایمن و خلاق  
حق مسلم کودکان است!**

**زنده باد انقلاب انسانی  
برای جامعه ای انسانی!**

## نگاه هفته

### مجموعه ای از رویدادهای هفته در شهرهای کردستان

نسان نودینیان



**سندج:** پیکر بی جان یک پزشک اهل سندج به نام "علیرضا به آفرین" که توسط ماموران وزارت اطلاعات رژیم به قتل رسیده، روز شنبه ۲۶ اسفندماه در حوالی "سروآباد" پیدا شد. این پزشک سه ماه قبل در همان محلی که جسد وی کشف گردید، توسط ماموران امنیتی رژیم ربوده شده بود. خانواده وی علیرغم پیگیری وضعیت فرزندشان از نهادهای امنیتی رژیم، تا لحظه کشف جسد وی از سرنوشتم نامبرده هیچ اطلاعی در دست نداشتند. این شکل از ترور و قتل توسط جمهوری اسلامی و قتلهای زنجیره ای علیه مخالفین بکار گرفته میشود. جمهوری اسلامی یک رژیم جنایتکار و قاتل است. مسبب قتل "علیرضا به آفرین" جمهوری اسلامی و مزدوران محلی در منطقه سروآباد، هستند. ترور "علیرضا به آفرین" در شرایطی که جمهوری اسلامی در تلاطم سیاسی و اقتصادی و رو در رو با میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان در جامعه قرار گرفته همداری جدی است. جمهوری اسلامی زاده سرکوب، ترور، اعدام و قتل زنجیره ای است. ما باید هوشیارانه در مقابل اقدامات تروریستی از این قبیل بایستیم. خشی و ناکام گذاشتن این نوع از اعمال خشونت و قتل عمد توسط مزدوران جمهوری اسلامی

**سندج:** در یک ماه گذشته حکومت نظامی اعلام نشده در شهرهای کردستان برقرار شده. در سندج و اخیراً در منطقه "سروآباد" دزلی "مربیان حکومت نظامی اعلام نشده با اعلام از ساعت ۱۰ شب به بعد ساکنین این مناطق اجازه خروج از منازل خود را ندارند و در صورت سرپیچی با برخورد نیروهای سپاه پاسداران روبرو می شوند. سه کافی نت در سروآباد و دو کافی نت در شهر مربیان به علت عدم همکاری با نیروهای رژیم پلمپ شده اند و ۲۶ اسفند نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به بهانه واهی "اراذل و اوباش" یک جوان را در سطح شهر سندج به شکلی تحقیرآمیز گردانند. مقابله و اعتراض به فضای رعب و وحشت و امنیتی کردن فضای شهر و روستاها در گرو واکنش های اعتراضی و پیگیری تجمعات توده ای و بی محل و به انزوا کشاندن این اقدامات امنیتی است.

**مربیان:** جمعی از فعالین اجتماعی شهر مربیان با انتشار بیانیه ای، بازداشت فعالین کارگری در سندج را محکوم کردند. در بخشی از این اطلاعیه از جمله آمده است: "در تاریخ ۱۷ اسفندماه، یکروز مانده به ۸ مارس، مامورین امنیتی رژیم نیمه شب با یورش به منزل تعدادی از فعالین کارگری به اسامی وفا قادری، خالد حسینی، حامد محمودنژاد، علی آزادی و بهزاد فرج الهی اقدام به بازداشت و ضبط پاره ای وسایل شخصی آنان نمودند. باید خاطر نشان نمود که با گذشت یک هفته، نامیردگان همچنان

در بلاتکلیفی به سر می برند و هیچگونه تفهیم اتهامی در خصوص دستگیری این فعالین کارگری صورت نگرفته و مراجعه مکرر خانواده های آنان با پاسخ های مبهم و ضد و نقیض مواجه گردیده است. ما ضمن محکوم نمودن بازداشت این فعالین کارگری، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان بوده و از تمامی تشکلهای اجتماعی و نهادهای حقوق بشر و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، خواستاریم که حمایت خود را از بازداشت شدگان به هر طریق ممکن اعلام نمایند."

**گرمانشاه:** "انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه" با انتشار اطلاعیه ای ضمن محکوم کردن بازداشت فعالین کارگری در سندج، خواستار آزادی فوری آنان گردید. در بخشی از این اطلاعیه تصریح شده است: "بیش از یک هفته از بازداشت شش فعال کارگری به نام های وفا قادری، حامد محمودنژاد، بهزاد فرج الهی، علی آزادی، خالد حسینی اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و شریف ساعدپناه عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران می گذرد و هنوز هیچ خبری از آزادی این افراد نیست. این انسانهای شریف هیچ جرمی مرتکب نشده اند که باید جایشان در بازداشتگاه باشد. اینها کسانی هستند که به فقر و بی عدالتی، به حقوق چندین برابر زیر خط فقر ۴۸۷ هزار تومانی اعتراض داشته اند. اینها خواستار یک زندگی انسانی برای همه و از جمله کارگران هستند و تنها به این جرم بازداشت و زندانی شده اند." ۱۱ روز از بازداشت ۵ کارگر عضو کمیته هماهنگی؛ وفا قادری، بهزاد فرج الهی، خالد حسینی، حامد محمودنژاد، علی آزادی و ۸ روز از بازداشت شریف ساعد پناه عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران میگذرد. در این مدت خانواده های دستگیر شده همگام و در حمایت از تعدادی از شهروندان در سندج برای آزادی فوری دستگیر شدگان دست به اعتراض و تجمع زده اند. هم اکنون این اعتراضات ادامه دارد. دستگیری فعالین کارگری شکرگردانی و سازمانیافته و آگاهانه اداره اطلاعات جمهوری اسلامی است. مزدوران جمهوری اسلامی با اتخاذ

سیاست "گروگانگیری" کارگران در هر دوره ای اهداف خاص و معینی را تعقیب کرده است. با نزدیک شدن به مراسمهای روز جهانی زن، اول ماه مه روز جهانی کارگر به عملی کردن سیاست "گروگانگیری" افزوده و عملاً بخشی قابل توجه از انرژی و توان فعالین کارگری و جنبش برابری طلبانه زنان را در زندانها از آنها گرفته است. سیاست "گروگانگیری" از طبقه کارگر و جنبش برابری زنان در خدمت جلوگیری از همایش، اعتراض، گردهمایی و راه پیمایی و گرامیداشت روز کارگر و روز جهانی زن است. همراه با اتخاذ این سیاست ها، اعتراض و تلاش برای خشی کردن تعرض اداره اطلاعات وجود داشته است. چاره کارگران و مردم سندج در این شرایط برای آزادی دستگیر شدگان چند روز گذشته وسیع کردن دامنه اعتراضات است. حمایت مردم و جوانان و مدارس و دانشگاه ها از اعتراضات خانواده های دستگیر شده بقدرت و توان این اعتراضات میفزاید. فرستادن اکیپ های چند نفره از خانواده های دستگیر شده به کارخانه ها، مراکز تجمع کارگری، مدارس و دانشگاه ها و دعوت از آنها به منظور حمایت از تجمعاتشان گام اول در خشی و به شکست کشاندن سیاست "گروگانگیری" و به زندان انداختن فعالین کارگری است. هر تعرض به رهبران کارگری در ایران با انبوه تر شدن صف اعتراضی مستقل کارگری در ایران و رشد جنبش همبستگی بین المللی کارگری پاسخ خواهد گرفت.

اعتصاب غذای زندانی سیاسی مریم مقدسی در سال ۱۳۸۹ و پس از اعدام زندانی سیاسی فرزاد کمانگر و ۴ نفر دیگر فعالین سیاسی و اعتصابات گسترده در شهرهای کردستان به "اتهام" فعالیت برای اعتصاب دستگیر شده است، وارد سومین روز شده است. مریم مقدسی دلیل اعتصاب خود را وضعیت اسفناک زندان اوین بخصوص بند زنان این زندان از لحاظ بهداشتی و نیز بی توجهی مسئولین زندان به بیماری نارسایی کلیوی خود اعلام کرده است.

**سندج:** ۲۸ اسفند خانم خدیجه مادر مبارزین انقلابی و کمونیست رفقای جانبخته کمال و جواد و بهزاد فدوی در شهر سندج در گذشت و جان عزیزش را از دست داد. این مادر انقلابی از شخصیتهای محبوب مردم سندج بود. او مادر سه مبارز انقلابی و کمونیست بود که بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی، جانبخته اند. مردم انقلابی سندج سرخ را فرامیخوانیم در گرامیداشت یاد عزیز او و سه فرزند جانبخته اش وسیعاً شرکت کنند. هر اندازه حمایت و تجمع های توده ای که بر فضای انقلابی و مبارزاتی شهر سندج تاثیر بگذارد، در راه خشی کردن و ناکام گذاشته سیاست امنیتی و نظامی که مزدوران جمهوری اسلامی برقرار کرده اند، موثر و اقدامی انقلابی است.

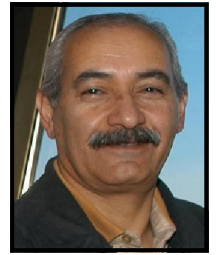
\*\*\*

## رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی، برای تحقق رفاه و آزادی و برابری، به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

## مختصری از تاریخ یک دوره / بخش یکم



عبدل کلپریان

توضیح:

نوشته ای که تحت عنوان "مختصری از تاریخ یک دوره"، در این شماره ایسکرا ملاحظه می کنید بخشی کوتاهی از تاریخ زندگی سیاسی عبدل کلپریان است که قبلاً بتاريخ اکتبر ۲۰۰۶ منتشر شده بود. این مجموعه با ادیت و اصلاحاتی توسط نویسنده، در چند شماره از ایسکرا تجدید چاپ می شود. ایسکرا

مقدمه: این نوشته در ابتدا مختصر اشاره ای به دوران قبل از فعالیت‌های سیاسی دارد سپس به فعالیت سیاسی قبل و بعد از انقلاب ۵۷ می پردازد که فهرست آن در زیر آمده است. بخش دوم این نوشته به فعالیت در دوران بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران اختصاص دارد که امیدوارم وقت و فرصت نگارش آن را در آینده داشته باشم.

عبدل کلپریان

## مختصری از تاریخ یک دوره

## ۱ - انگیزه سیاسی شدن

در یک خانواده متوسط متولد شدم در سن ۱۳ سالگی پدرم را که تنها تأمین کننده معیشت زندگی خانواده بود از دست دادم. مادر، ۳ خواهر و ۱ برادر، کسانی بودند که من می بایست زندگی آنان را تأمین می کردم. در همین سن و همراه با ادامه تحصیل به کارگری پرداختم. معمولاً تابستانها به کارگری در کار ساختمان سازی مشغول بودم و بعلت پایین بودن سنم، کارگران شرکت نمی گذاشتند در سطح توان آنها کار کنم. بعداً متوجه شدم که کارگران از کارفرمای شرکت خواسته بودند که من فقط برای رفع تشنگی آنان در محل کار آب توزیع کنم. توزیع آب با مخالفت کارفرما مواجه شد و ادامه دار نبود. شرایط بسیار سخت و طاقت فرسائی را از سر می گذراندم

تشیق برخی از معلمین نیز قوت قلب مرا بیشتر می کرد و باعث می شد تا بیشتر به این نابرابری ها بتازم. این امر سبب شد تا کسانی از همکلاسی هایم که خود را در باورهای من شریک می دانستند، به دوستی و رفاقت با من نزدیک شوند.

تقریباً با چند نفر از این هم کلاسی ها به محفلی تبدیل شده بودیم که هر از چند گاهی این محافل متغیر بود. در میان آنها دوست و رفیق نزدیکم فرهاد فرجاد که از دوستان قدیمی من بشمار می رفت، در همفکری با من بیشترین مایه را می گذاشت. این هم فکری ها بعدها و تا زمانی که فرهاد در سال ۶۲ توسط جانبان جمهوری اسلامی اعدام شد ادامه داشت.

هسته های مطالعاتی، نوشتن بیانیه و شبنامه و همچنین تکثیر و پخش آن در خانه های مردم، همفکری و بحث و گفتگو در روزهایی که به شنا و کوهنوردی می رفتم، ابزار نظرعلنی در روابط پیرامونی و در میان کسانی که قابل اعتماد بودند و غیره، تا حد زیادی ما را به اتوریته در میان اطرافیان و کسانی که ما را می شناختند تبدیل کرده بود. با توجه به اینکه از نظر سنی تقریباً جوانان آن دوره محسوب می شدیم، اما بزرگترهایی که ما را می شناختند احترام خاصی برای ما قائل بودند و حتی در مواردی از ما راهنمایی میخواستند. این وضعیت تنها شامل محفل ما نمی شد بلکه جوانان و تیپ های مختلف دیگری از جوانان آن دوره در سنج، تقریباً در ظرفیت ما، یا بیشتر یا کمتر، در محافل جمعی خود فعالیت جمعی داشتند و از چنین پتانسیلی برخوردار بودند. اوائل سال ۵۶ دیگر اوضاع سیاسی بتدریج داشت عوض می شد. کردستان تقریباً شبیه آتش زیر خاکستر بود. آنهم از این نظر که مشخصاً در شهری مثل سنندج، یک فضای سیاسی که استخوان بندی آن را جوانان انقلابی و چپ برارایت آندوره تشکیل می داد، کاملاً قابل رویت بود. جوانان عمدتاً محصلین، دانشجویان و کارگران صنعتی را



دفاتر و مقرهای خود را داشتند، بعد از یک جنگ نابرابر که منجر به کشته و زخمی شدن بسیاری از شریفترین انسانها گردید، از شهر ها خارج شده و مبارزه خود را در شکل دیگری و در مناطق آزاد ادامه دهند. من به مدت سه ماه در بیرون از شهر و در روستاهای اطراف همراه نیروی نظامی کومه له که در آن دوران اصلی ترین سازمان سیاسی و توده ای در کردستان بود، قرار داشتم. شرایط جدید و عقب نشینی به روستاها و مناطق آزاد، یک امر

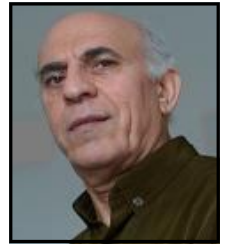
شامل می شد. این استخوانبندی در یک روابط خانوادگی و تقریباً هم شهری گری به هم پیوسته بود. اکثراً همدیگر را می شناختند و تقریباً روابط اجتماعی متعارفی در میان همه موجود بود. محافل مختلف در سطح وسیعی و بطور خود بخودی و با ابتکار خود جوانان که از وضع موجود ناراضی بودند شکل گرفته بود. بدون اینکه کسی در محفل کس دیگری دخالت یا کندوکاو کند. با توجه به اینکه ساواک شاه بطور فعال بسیاری از فعالیت‌هایی را که در سطح شهر صورت می گرفت، زیر نظر داشت. ما نیز بطور ضمنی و زیر چشمی همه هوای همدیگر را داشتیم. برجسته ترین گرایش عمومی آن ایام که در میان نسل جوان شهری برجستگی داشت گرایشی چپ و کمونیستی بروایت چپ آندوره بود.

## ۲ - بعد از قیام

من نیز همچون هزاران انسان دیگر در دوران انقلاب ۵۷ شرکت فعالی داشتم بخشی از این فعالیتها قبلاً در نوشته ای تحت عنوان "بنکه ها" منتشر شده است. بعد از یک دوره تعرض رژیم به احزاب، سازمانها و جریانات چپ در تهران و دیگر شهرستانها، به یمن وجود گرایش چپ در کردستان و بویژه در بخش جنوبی، جریانات و سازمانها و افراد منفرد بسیاری تحت تعقیب رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی قرار گرفتند و کردستان به محل تجمع و فعالیت این جریانات تبدیل شده بود. حمله دوم رژیم در اوایل سال ۵۹ برای بازپس گیری شهرهای کردستان که به کانونی برای تداوم انقلاب تبدیل شده بود سبب شد که تمامی جریانات و سازمانهای سیاسی که هر یک به نحوی نیروی نظامی و

تحمیلی بود و برای بسیاری از کسانی که ناچار به پذیرش این شرایط بودند، چندان رضایت بخش نبود اما راه دیگری وجود نداشت و می بایست در مقابل توحش جمهوری اسلامی مقاومت می شد و مبارزه ادامه پیدا می کرد. از آنجا که قبل از این اتفاقات و قبل از شرایط جدید، تمام مشغله من و بسیاری از فعالین چپ در صفوف کومه له همانا پیشبرد مبارزه ای اجتماعی، توده ای و معطوف به طبقه کارگری بود، اوضاع جدید چندان چنگی به دل نمی زد و هنوز احساس می کردم که نباید شهرها را به طور کلی خالی کرد. هنوز می شد در شهرها و در میان مردم کارگر و زحمتکش به سازماندهی، تاثیر گذاری و متشکل کردن پرداخت. همین امر و این انگیزه اولیه که سبب شد مرا به دنیای سیاست بکشاند باعث شد تا از تشکیلات تشکیلات شهری به فعالیت سیاسی ادامه دهم. در شهر سنندج کاملاً شناخته شده بودم در نتیجه به تشکیلات تهران وصل شدم و مخفیانه به تهران رفتم. ادامه دارد

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.



محمدامین کمانگر

مردم ایران مخصوصاً جوانان سالهاست اعلام کرده اند که نیروی سر کوب نمی خواهیم، آخوند نمی خواهیم، اسارت و زندان نمی خواهیم، نظام اسلامی نمی خواهیم. گفتن این واژه ها و سر دادن این شعارها، نوشتن آنها بر در و دیوار میادین و شهرها و صدها آرمان و آرزوی قرن بیست و یکمی، خواست و مطالبه همه مردم است. اینها یعنی پیش درآمد حرکت‌های منسجم، سازمانیافته در جدالهای واقعی و نهایی برای سرنگونی حکومت اسلامی. جوانان سالهاست که دیگر حاضر به زندگی تحت حاکمیت عقب مانده ترین قوانین و فرامین مرتجعین حاکم بر جامعه نیستند. زنان از همان ابتدای ظهور ارتجاع اسلامی در مقابل اسید پاشی، اعدام، سنگسار و حجاب اجباری ایستادند و امروز دیگر نه تنها حاضر نیستند بردگی ۱۴۰۰ سال قبل را تحمل کنند بلکه جنبش برابری طلبانه زنان و مردان در ایران برای حاکمان ضد زن به کابوس تبدیل شده است. اما فاشیسم اسلامی غیر از زبان زور زبان دیگری حالی نیست. جنبش زنان اعلام می کند پیش

## هویت حکومت اسلامی ضد عشق و شادی مردم است!

و این لکه ننگینی بر پیشانی بشریت امروز است که باید پاک گردد.

کارگران، دانشجویان و دانش آموزان، پرستاران، معلمان و مردم به ستوه آمده از دست جنایات حکومت با اتحاد و همبستگی خود در حال پیا پی خواستن برای یکسره کردن کار این جانوران اسلامی هستند. باید متحدانه پیا پی خواست. سران و دست اندرکاران نظام فاسد و بهم ریخته اسلامی توان کوچکترین مقاومت و مقابله را در برابر دریای بیکران مردم تشنه رفاه، عدالت و آزادی و برابری را نخواهند داشت. سران این نظام هم اکنون در فکر این هستند که چگونه و از چه راهی ثروت‌های اندوخته شده، دزدی و چپاولهای میلیونی از هستی مردم را جمع و جور کنند و به مکان و محل امنی منتقل کنند.

با شعار آزادی و برابری و یک حکومت انسانی باید برخورد و کل دم و دستگاه این حکومت را بزرگ کنید. بنا نهادن حکومتی آزاد، برابر و انسانی شایسته مردم ایران است.

زنده باد انسانیت  
۱۷ مارس ۲۰۱۳



ما ضمن محکوم نمودن بازداشت این فعالین کارگری، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان بوده و از تمامی تشکلهای اجتماعی و نهادهای حقوق بشر و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، خواستاریم که حمایت خود را از بازداشت شدگان به هر طریق ممکن اعلام نمایند.\*



از سه دهه زندانی کردن، کشتار و اعدام و زن ستیزی دیگر بس است. دیگر اجازه نمی دهیم نسلهای آینده طعمه قوانین لاشخورهای اسلامی شوند. مردم ایران دیگر نمی توانند و نباید این حکومت قرون وسطایی را بر خود تحمل کنند. نباید دیگر مرگ دسته جمعی همنوعانمان را هر روزه و در اشکال مختلف تحمل نمایند. نظام اسلامی یکی از جنایتکارترین و منحط ترین رژیمهای حافظ منافع سرمایه داری در طول تاریخ است. حکومت اسلامی نظام ضد انسانی ای است که در مقابل خروش انقلاب مردم برای پس راندن آزادی و برابری و رفاه و عدالت اجتماعی انجام وظیفه می کند. باید همچنان با خروش میلیونی کارگران و زحمتکشان و مردم انقلابی سر نگون شود. این ماشین جنایت برای سرکوب خواسته های کارگران و مردم محروم برپا شد و باید توسط انقلاب کارگران و همان مردم محروم به زیر کشیده شود.

حکومت اسلامی برای آپارتاید جنسی سر کار آمد و باید توسط نیروی عظیم ضد آپارتاید سرنگون شود. این حکومت در ضدیت با شادی و به صلب کشیدن عشق و زندگی مردم سر کار آمد. باید توسط همین انسانها که شادی می کنند و عشق می ورزند سر نگون شود. هویت و اصالت و ساختار این نظام، ضد شادی و ضد عشق است

## یاقیه جمعی از فعالین اجتماعی شهر مریوان

حسینی، حامد محمودنژاد، علی آزادی و بهزاد فرج اللهی اقدام به بازداشت و ضبط پاره ای وسایل شخصی آنان نمودند.

باید خاطر نشان نمود که با گذشت يك هفته، نامبرندگان همچنان در بلاتکلیفی به سر می برند و هیچگونه تفهیم اتهامی در خصوص دستگیری این فعالین کارگری صورت نگرفته و مراجعه مکرر خانوادههای آنان با پاسخ های مبهم و ضد و نقیض مواجه گردیده است.

به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، جمعی از فعالین اجتماعی شهر مریوان با انتشار بیانیه ای، بازداشت فعالین کارگری در سنندج را محکوم کردند.

در بخشی از این اطلاعیه از جمله آمده است: "در تاریخ ۱۷ اسفندماه، یکروز مانده به ۸ مارس، مامورین امنیتی رژیم نیمه شب با یورش به منزل تعدادی از فعالین کارگری به اسامی وفا قادری، خالد

## از صفحه ۱ جوانان و چهارشنبه ...

کارش ادامه داد، دختر و پسر به او حمله بردند و او را حسابی کوشمالی دادند. خیابان سهوردی و سعادت آباد: جوانهای دختر و پسر در پارکینگ منازل خود و در کوچه با صدای موزیک رقص و شادی راه اداخته بودند و صدای ترکه و نارنجک بلند بود. فرحزاد: در خیابان گلستان مردم با پریدن از روی آتش بصورت دسته جمعی دختر و پسر با شعار آی بوته بوته بونه، امسال خامنه ای سرنگونه می پریدند. در نارمک، خوش، قصردشت، قیطره، سطل آشغالها را جوانان آتش زده بودند و نارنجکهای دستی بسیار پر صدا به آنها پرتاب میکردند. سعادت آباد: در خیابان سعادت آباد در یکی از خیابانها جوانها شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند و با بسیجی ها درگیر شدند و آنها را فراری دادند. ایران زمین: در خیابان ایران زمین در شهرک غرب جوانان با مامورین گشتی درگیر شدند. بلوار کشاورز و گیشا: در این منطقه جمعیت زیادی بود و صدای ترکه بلند بود. پارک قیطره: این پارک امشب شلوغ بود و جوانان با گشتی ها درگیر شدند. صدای ترکه و نارنجک بلند بود. اکباتان: در اکباتان فاز ۱ و ۲ شلوغ بود. دختر و پسر با برپا کردن آتش و جشن و شادی چهارشنبه سوری داشتند. رودکی: ساعت ۶ عصر در غرب تهران در رودکی و نواب مردم زیادی به خیابان آمده بودن و با خواندن ما همه با هم هستیم چهارشنبه سوری را جشن گرفتند. بزرگراه رسالت: در این منطقه جمعیت زیادی بیرون آمده بودند. جوانان به سمت بانک صادرات نارنجک زدند و برای نیمساعت درب بانک بسته بود. مجیدیه شمالی: در این منطقه دختر و پسر با پخش موزیک جشن چهارشنبه سوری برپا کردند. همه جا صدای ترکه و نارنجک بود.

**تلفن و ای مایل آدرس تماس با سر دبیر**  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

**همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی**  
E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!